

نصی خالد
در
ابطال مدعی ملاند

اکبر پیرامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نص خالد

در ابطال مدعی معاند

نوشتاری در عرض و شرح تویح ناحیه مقدسه (ع) به شیخ علی السمری (ره) و
رفع شبهات مطروحه از جانب مدعی معاصر بابت

پیرامون تویح مبارک

نویسنده:

اکبر بیرامی

مقدمه

دوران غیبت کبری نسبت به منتظران دلخواه مهدی صاحب الزمان (عج) فصلی پر زحمت و چنان شهری هزار فتنه و پر پیچ و خم است. دورانی که پیغمبر در حقش فرمود: «نگه دارنده ایمان در این دوران همانند نگه دارنده آتش در دست است»^۱؛ دورانی که به عصر تمحیص و غربال نیز معروف است چرا که سیلاب فتن و محن و امتحانات و ملاحم این دوران از هر آبشخوری می جوشد؛ بدان سان که امام معصوم قسم جلاله خورده و میگوید: «والله بسیار متمایز میگردید و الله بسیار آزمایش میشوند و الله بسیار غربال می گردید»^۲؛ خصوصاً که اصلی ترین امتحانات و سخت ترین هلاکت گاه ها برای شیعیان اهل بیت (ع) وعید داده شد؛ همانطور که فرمود: «بسیار آزمایش خواهید شد ای شیعیان آل محمد (ص) همانند سرمه ای که بر چشم باشد و آرام آرام کم شود؛ پس صاحب چشم می داند کی بر چشمش سرمه زد ولی نمیداند که چه زمانی سرمه از چشمانش می رود!»^۳

^۱ الصابر فیهم علی دینه کالقابض علی الجمر.

^۲ وَاللّٰهُ لَتُمَيِّزُنَّ ، وَاللّٰهُ لَتُمَحِّصَنَّ ، وَاللّٰهُ لَتُغْرِبُنَّ.

^۳ لَتُمَحِّصَنَّ یا شیعه آل محمد تمحیص الکحل فی العین، وانّ صاحب العین یدری متی یقع الکحل فی عینه ولا یعلم متی یخرج منها. {یعنی شیعیان موجودیت یکپارچه خود را بنا بواسطه هایی نظیر پیوستن به مدعیان دروغین آرام آرام از دست خواهند داد و چونان سرمه ای که آرام آرام و کم کم، کم گردد، دسته دسته ی شیعیان با آمدن مدعیان دروغین بدانها ملتحق گردیده و از مذهب تشیع خارج می گردند.}

امتحانات هلاکت باری که ائمه(ع) با تأکید های بسیار بیان نموده اند چندین و چند شاخه دارد که یکی از مهمترین و خطرناکترین آن فتن عجله در تصمیم گیری و پیوستن به مدعیان باییت و نیابت می باشد. همانطور که ائمه بارها و بارها میفرمودند: «تعیین کنندگان وقت دروغگویانند و آنانی که عجله می کنند هلاک شدنی هستند»^۴ پس عجله در چه امری هلاکت آور است جز در پیوستن به افرادی که با صد ها شعبده و نیرنگ و استدلالات تهی و سطحی از آیات و روایات، خود را مهدی و یا جانشین مهدی و یا سفیر و نایب وی در دوران غیبت کبری معرفی می کنند؟ افرادی که از بدو شروع دوران غیبت صغری تا بکنون بوده و هستند و از اینرو ائمه(علیهم السلام) قبلتر هشدار داده و تأکید می نمودند که دوران آخر الزمان، دورانیست پر از دجال های مدعی باییت و سفارت و قائمیت و نیابت خاصه؛ چنان که معصومین بارها بر این خطر مستدام تأکید می ورزیدند: «یقیناً دوازده پرچم مرفوع خواهند گردید که امر را مشتبه می کنند و دانسته نمی شود کدام حق است و کدام نه»^۵ و اینکه می فرمودند: «قائم خروج نمی کند مگر اینکه دوازده تن از بنی هاشم خروج نمایند که هر کدام مردم را بسوی خود می خوانند»^۶ و اینکه میفرمودند: «مهدی خروج نخواهد کرد قبل از آنی که شصت کذاب خروج

^۴ یکذب فیها الوقتون ویهلك فیها المستعجلون.

^۵ لترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبهة لا یدری ای من ای.

^۶ لا یخرج القائم حتی یخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه.

نموده و هر کدام ادعا کنند که خبر آور هستند»^۷ نیز اینکه می فرمودند: «بغیر از دجال اصلی من از دجال دیگری نیز بر شما هراسانم؛ همان پیشوایان گمراه گر»^۸ و اینکه فرمودند: «در خانه بمان و چونان حصیری که دائماً در خانه مفروش باشد، باش و تا زمانی که شب و روز ساکن هستند، تو نیز ساکن باش! پس وقتی علم پیدا کردی که سفیانی خروج کرده پس بسوی ما روانه شو ولو با پای پیاده»^۹ یا اینکه فرمودند: «به خدا سوگند هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی کند؛ مگر اینکه مثل او، مانند جوجه ای است که پیش از محکم شدن بال هایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و بازیچه خود می کنند»^{۱۰} و اینکه فرمودند: «هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود»^{۱۱} و اینکه فرمودند: «تمامی افرادی که قبل از مهدی خروج کنند همانند گوسفند قربانی خواهند

^۷ ولا یخرج المهدی حتی یخرج ستون کذابا کلهم یقول انا نبی . {یعنی با عالم غیبت در اتصال بوده و پیام آور عوالم غیبت همانند مهدی (عج) و یا وحی هستند}

^۸ غیر الدجال أخوف علیکم من الدجال، الأئمة المظلون.

^۹ یا سَدِیرُ الزَّمِّ بَیْتُكَ وَكُنْ جِلْساً مِنْ أَحْلَاسِهِ وَأَسْکُنْ مَا سَكَنَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفِیَانِیَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَینَا وَكُوْ عَلَی رِجْلِکَ.

^{۱۰} وَاللَّهِ لَا یَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَیهِ السَّلَامُ إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلَ فَرُخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ یَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَآخِذُهُ الصَّبِیَانُ فَعَبَثُوا بِهِ.

^{۱۱} کُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. بدیهیست که مراد از این پرچم ها، پرچم های دول و ملل نیست و بلکه پرچم هایی است که بعنوان مدعیان بابت و مهدویت و قائمیت و نبوت و ... بر افراشته می گردد و روایاتی که قبل تر نیز اشاره نمودیم همانند: لترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبهة حاکی از همین معنای صحیح است.

بود {یعنی محکوم به هلاکت هستند} پس از دجال هایی که از نسل فاطمه (س) هستند دور باشید؛ چرا که از نسل فاطمه (س) دجال هایی خواهد بود و دجالی از دجله بصره خروج خواهد نمود که از من نیست و او مقدمه دجال هاست»^{۱۲} و اینکه فرمودند: «برای ظهور قائم پنج علامت است: صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و یمانی؛ {پس گفتند: «اگر کسی قبل از این وقوع علامات از اهل بیت خروج نمود با او خروج کنیم» پس فرمود} خیر!»^{۱۳} و اینکه با نصیحتی پدرانه به شیعیانی که فریفته مدعیان دروغین می شوند و ای بسا برخی از ایشان مدعی اشخاص ماقبل ظهور همانند یمانی و خراسانی می گردند، فرمودند: «اگر من آخرالزمان را درک می‌کردم، خودم را برای خود صاحب الأمر نگه می داشتم»^{۱۴} و از اینرو تأکید می کردند بر اینکه شیعیان باید بر همان اعتقادات خود که همان اعتقاد به خدا و پیغمبر و معاد و امامت دوازده امام بود باقی بمانند و مبادا در امر خود بواسطه خروج و ظهور یک مدعی تغییری دهند و برای همین وقتی اصحاب ائمه (ع) از آن حضرات (ع) کسب دستور می نمودند تا بدانند در آخر الزمان بایستی چه کنند؛ ائمه (ع) در جواب فرمودند:

^{۱۲} کُلُّ مَنْ خَرَجَ مِنْ وَلَدِي قَبْلَ الْمَهْدِيِّ فَإِنَّمَا هُوَ جَزُورٌ، وَإِيَّاكُمْ وَالِدِجَالِينَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَإِنَّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ دِجَالِينَ، وَيَخْرُجُ دِجَالٌ مِنْ دِجْلَةَ الْبَصْرَةِ وَلَيْسَ مِنِّي وَهُوَ مُقَدَّمَةٌ الدِّجَالِينَ كُلَّهُمْ.

^{۱۳} خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة، والسفیانی، والخسف، و قتل النفس الزکیة، والیمانی، قلت: جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا.

^{۱۴} انّی لو ادرکت ذلك لا بقیت نفسی لهذا الامر.

«بهمان امر اول تمسک ورزید تا بر شما تبیین گردد»^{۱۵} و بر اصحاب خویش تأکید می نمودند که: «بر همین امری که همکنون هستید بمانید تا خداوند ستاره هدایت گر شما را ظهور بخشد»^{۱۶} و اینکه: «برای صاحب الأمر غیبتی است؛ پس در این دوران از خداوند بترسید و دیتان را نگه دارید»^{۱۷} این سخن یعنی در دوران غیبت افرادی آمده و ادعا خواهند نمود که دین اسلام کم کم بایستی نسخ گردد و دین جدیدی آید.^{۱۸} و از اینرو شیعیان خویش را از تبعیت خوارج درون شیعه در آخر الزمان برحذر می داشتند؛ همانطور که می فرمودند: «شما را به تقوای الهی وصیت می کنم و اینکه در خانه هایتان بمانید و از پیوستن به این جماعت ها پرهیزید خصوصا دور باشید از خوارج چرا که آنان نه بر چیزی اعتقاد دارند و نه به

^{۱۵} تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ؛ وَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ.

^{۱۶} قال: كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، حَتَّى يَطَّلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ.

^{۱۷} إِنْ لَصَّاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.

^{۱۸} بعنوان مثال مدعی یمانیت و بابیت احمد اسماعیل البصری در جواب سوال کننده که می پرسد: «آقای من! در کتاب شرایع گفته ای که اقلّ زمان برای ازدواج موقت ۶ ماه است و این مخالف روایات پدران است! (مراد ائمه اطیاب علیهم السلام) است که برای یکی دو ساعت نیز ازدواج موقت را حلال می دانستند» پس احمد بصری در جواب میگوید:

«الأحكام الشرعية تنسخ برحمك الله و ما أهون هذا الذي ترويه قد يأتي ما هو اعظم بكثير: خدا رحمت کند! احکام شرعیه نسخ می گردد!! و اینی که گفتی بسیار سُبک تر از آن نسخ هایی است که خواهد آمد که آنها بسیار بزرگ تر خواهند بود.»

جواب منیر- ج ۳- ص ۴۲.

جایی می رسند»^{۱۹} و سپس خود آنحضرات در شرح معنی مارقین و خوارج شیعه آخر الزمان می فرمودند: «گوینده ای جزو خوارج می گردد با این سخنش که: امر امامت به امام سیزدهم تعدی نموده و بیشتر می شود!»^{۲۰} و برای همین آنان (ع)

^{۱۹} اوصيك بتقوى الله وأن تلزم بيتهك ، وتعد في دهماء هؤلاء الناس وإياك والخوارج منا فانهم ليسوا على شيء ولا إلى شيء.

^{۲۰} وَ قَائِلٌ يَمْرُقُ، بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشْرٍ، وَ صَاعِدًا.

این از معجزات ائمه (ع) است که فرمودند فرقه های ضاله بابیت (خوارج شیعه) اینچنین ادعایی را ابراز خواهند نمود؛ همانطور که وقتی به فرقه ضاله بابیت «علی محمد باب» می نگریم، میرزا نعیم بهائی در اثبات فرقه بابیت می نویسد: «وجه ششم احادیثی است که دلالت می نماید که بعد از محمد بن حسن (ع) قائمی قیام می کند، بر امر الهی ... این حدیث بخوبی اثبات می نماید که بعد از دوازده امام، قائم آل محمد در آخر الزمان ظهور می کند ... و هم چنین احادیث و اخباریکه روایت شده دوازده نفر از نسل سید المرسلین و امیرالمؤمنین ائمه هستند مدلل می دارد که قائم آل محمد، غیر از محمد بن حسن است ... و از این قبیل احادیث در کتب از ائمه اطهار بسیار است و امیرالمؤمنین (ع) از ولد رسول الله نیست پس بعد از محمد بن حسن (ع) باید شخص دیگر قائم آل محمد باشد ... پس بعد از محمد بن حسن باید حضرت قائم (ع) ظاهر شود.»

و این درحالیست که مدعی قائمیت و بابیت کنونی یعنی احمد اسماعیل بصری نیز اینچنین اعتقادی دارد و مدعیست هر که با وی بعنوان یمانی و قائم آل محمد بیعت نکند، پس او اهل جهنم و دشمن پیغمبر خاتم (ص) است. نیز اتباع وی ادعا دارند که شیعیان از زمان امیرالمؤمنین تا بکنون همگی در انحراف و جهالت بوده اند چرا که امامان در حقیقت سیزده تن بوده اند ولی شیعیان این امر را ندانسته اند!

بعنوان مثال ضیاء الزیدی از اتباع مدعی کنونی قائمیت احمد اسماعیل بصری در کتاب المهدی و المهدیین ادعا دارد که «ائمه بایستی سیزده تن باشند و حسب رأی اهل علم شیعیان بایستی یا این امر را قبول کنند و عقیده تشیع را در هم بشکنند و یا اینکه آنان به نبوت پیغمبر کافرنند.»!!:

الأحاديث التي ذكرت أن الأئمة ثلاثة عشر، وهي روايات متواترة معنی؛ وهنا وقف علماء الحديث بين مطبين: بين أن يسلّموا أن الأئمة ثلاثة عشر، وينسفوا أهم المعتقدات

شیعیان را مدام به صبر و انتظارِ ظهورِ شخصِ امامِ زمان (عج) وصیت نموده و میگفتند: «هر که حقیقتاً هواخواه این است که با حضرت قائم (عج) باشد، پس منتظر باشد و در دوران انتظار پرهیزکاری پیشه کرده و به اخلاق خوب روی آورد؛ پس او اگر چنین باشد و ای بسا قبل از قیام حضرت قائم (عج) بمیرد و قائم (عج) بعد از او قیام نماید، ولی اجر او همانند اجر کسیست که با قائم بوده است؛ پس جدّی باشید و انتظار مهدی را بکشید؛ خوشا بحال شما ای گروه رحمت شده»^{۲۱} و اینکه میفرمودند: «تا زمانی که آسمان ها و زمین ساکن هستند، پس شما نیز ساکن بمانید؛ یعنی بر احدی خروج ننماید؛ چرا که امر شما هیچ خفای ندارد»^{۲۲} بلکه بلاشک این نشانه ای از جانب الله است و نه از جانب مردم؛ بدانید که این نشانه از خورشید نیز نورانی تر است که بر هر خوب و بدی ظاهر خواهد شد؛

الشیعیه، أو أن يطرحوا حديثاً متواتراً، وهذا يستلزم رفض رسالة محمد بن عبدالله (ص) وهو الكفر بعينه.

و جالب اینجاست که روایات مد نظر این فرقه تازه متولد شده در اثبات امام سیزدهم دقیقاً همان مرویاتی است که نعیم بهائی در کتاب الاستدلالية در اثبات سیزدهمین امام و اینکه علی محمد باب همان امام سیزدهم است، می باشد!! قل الحمد لله...

^{۲۱} من سره أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق، وهو منتظر، فإن مات وقام القائم بعده كان له من الاجر مثل أجر من أدرکه، فجدوا وانتظروا هنيئاً لكم أيتها العصابة المرحومة

^{۲۲} یعنی امر مهدویت واضح و عالمگیر است و هر که ادعا کند ائمه در این عقیده راز و سری داشتند و مرادشان از فلان کلام، فلان مدعیست و بایستی هرچه می گویند را بر مبنای همین مدعی جدید تأویل نمود و ... هدفش گمراه نمودن و تأسیس يك فرقه جدید ضد مهدویت و یا امری شبیه به آن است.

صبح را که می دانید؟؟ این امر همانند صبح است که هیچ پنهانی ندارد»^{۲۳} و مراد از سکون آسمان ها و زمین همان صیحه سماویه و خسف بیداء است^{۲۴}؛ پس تا زمانی این چنین علامات محرز بوقوع نپیوسته اند، نباید و نباید که مؤمل و راجی به فرقه هایی گردیم که همین ده دوازده سال قبل تأسیس شده اند و پس از چند سال بازار گرمی و هیاهو و معرکه گیری، بند و بساط خود را جمع نموده و طوری از انظار محو می گردند کانه مات قبل هذا و کان نسیاً منسیاً. پس نجات نه در

^{۲۳} «اسکنوا ما سکنت السماوات والارض - أي لا تخرجوا علی أحد - فإن أمرکم لیس به خفاء، ألا إنها آیه من الله عزوجل لیست من الناس ألا إنها أضوء من الشمس لا تخفی علی بر ولا فاجر، أتعرفون الصبح ؟ فإنها كالصبح لیس به خفاء.

*مرحوم نعمانی صاحب غیبت در شرح این حدیث شریف گوید: «انظروا - رحمکم الله - إلى هذا التأدیب من الائمة (علیهم السلام) وإلى أمرهم ورسهم فی الصبر والكف والانتظار للفرج، و ذکرهم هلاك المحاضیر والمستعجلین وكذب المتمنین، و وصفهم نجاه المسلمین، ومدحهم الصابرين الثابتین... فتأدبوا - رحمکم الله - بتأدیبهم، وامثلوا أمرهم، وسلموا لقولهم، ولا تجاوزوا رسمهم، ولا تكونوا ممن أردته الهواى والعجله، ومال به الحرص عن الهدی والمحجة البيضاء، وقتنا الله وإیاکم لما فیہ السلامة من الفتنة، وثبتنا وإیاکم علی حسن البصیره.»

«خدا شما را رحمت کند، نگاه کنید به تأدیب ائمه(ع) و دستور و وضع قانون ایشان در صبر و دست نگه داشتن و انتظار فرج و بیان هلاکت تندرو ها و آنانی که عجله می نمایند و دروغ بودن خیال پردازان و وصف ایشان(ع) که اهل تسلیم نجات یابند و مدح ایشان بر صبر پیشگان و ثابت ماندگان... پس با تأدیب ائمه(ع) ادب شوید(خدا شما را رحمت کند) و امر آنان را تبعیت کنید و در مقابل قول ایشان(ع) تسلیم باشید و از قانون ایشان تجاوز نکنید و از کسانی مباشید که هوی و عجله بر ایشان تسلط یابد و از هدایت و راه راست و روشن بسمت گمراهی مایل گردد خداوند ما و شما را برای آن طریقتی که از قتنه سالم است موقق گردانیده و ما و شما را بر حسن بصیرت ثابت دارد.»

^{۲۴} «ما سکنت السماء» من النداء باسم صاحبك و «ما سکنت الارض» من الخسف

بالجیش.

استعجال که در انتظار است؛ انتظار حضرت قائم (عج). نجات نه در پیوستن به فرقه های نوظهور که در ابقاء نفس برای صاحب الامر است. و همه اینها در حالیست که آنحضرات (ع) هرگز پیوستن به فرقه های نوظهور متعدد را در دوران غیبت کبری حکم نفرموده و مدعی نشده اند که اگر در فلان زمان فرقه ای ظهور کند پس بدان بگروید!! بلکه تا بوده آنان (ع) شیعیان را هشدار میدادند که مدعیان دروغین آخرالزمان بیعت کنندگانی خواهند داشت؛ پس مبدا که فریب اتباع گنج و گمراه مدعیان دروغین را خورید؛ همانطور که فرمود: «تازمان خروج دجال احدی نیست که ادعا کند، مگر این که افرادی را پیدا کند که با او بیعت کنند! و کسی که پرچم گمراهی برافرازد پس صاحب پرچم طاغوت است»^{۲۵} و اینکه فرمود: «مردم سه دسته اند: عالم ربانی و یادگیرنده ای که در راه نجات است و گله ی او باش! آنانی که اتباع هر مدعی هستند و به وزیدن بادی متمایل می گردند؛ به نور علم روشن ضمیر نگردیده و به رکن قابل اعتمادی پناه نبرده اند»^{۲۶}. پس آنانی که در امر مهدی بدون صبر و بردباری و با هیجانان کاذب به دعوات ضاله پیوسته اند جملگی اهل هلاکتند و این سنتی بوده که از ابتدا بوده و تابکنون هست. دورانی را ابو محمد شریعی کذاب ادعای نیابت و بابت کرده و افرادی را دور خود جمع نمود و دورانی را محمد بن نصیر نمیری کذاب ادعای نیابت و نیابت نمود و

^{۲۵} إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ ، وَمَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

^{۲۶} النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيْقٍ.

دورانی را احمد بن هلال کرخی کذاب و دورانی دیگر حسین بن منصور حلاج کذاب و دورانی دیگر ابن ابی عزافر کذاب و وهله^{۲۵} دیگر ابوطاهر محمد بن بلال کذاب. پس این مدعیان همواره افرادی ضعیف الایمان و کلافه و زودباور و راغب بی بصیرت را با ادعاها و جوسازی ها و ایجاد هیجانات کاذب طرفدار خود نموده و پس از ادعای نیابت و بابیت، مقام خویش را بالاتر برده و ادعای امامت و مهدویت و قائمیت و بلکه نبوت و حتی حلولیت مینمودند. همانطور که جناب هارون تلعبری (قدس الله نفسه الزکیة) (متوفی: ۳۸۵ق) در اینباره میگفت: «تمامی این مدعیان دروغین ابتدای امر فقط می گفتند که وکیل امام (عج) هستند و مردم ضعیف را با این قول به موالات خود فرا می خواندند سپس ادعایشان به قول حلاجیه^{۲۶} همان حلول خداوند در وجود آنان^{۲۷} ترقی می نمود. همانطور که از ابوجعفر شلمغانی و همه نظائر وی مشهور بود که لعنت دائم خداوند بر همه آنان^{۲۷}. تو گویی که هارون تلعبری (قدس الله نفسه الزکیة) در دوران ما می زیسته و شرح حال مدعیان زمان ما را واگویی می کند. مدعیانی که ابتدا با الفاضلی نظیر سید و باب و ... ظهور نموده و ادعای مشاهده امام زمان (عج) کرده و مدعی نیابت خاصه اش می شوند و پس از چندی امر را به مهدویت و قائمیت و یا یمانیت و نبوت و امامت و ... نیز تعمیم میدهند. خصوصاً که سهم کشور جنگ زده عراق از این دعاوی در قرن حاضر بسیار بیشتر بوده است؛ بطوری که بعد از سقوط صدام لعین و اشغال عراق بدست

^{۲۷} کل هؤلاء المدّعين إنما يكون كذبهم أولًا على الامام وأنهم وكلاؤه فيدعون الضعفة بهذا القول إلى موالاتهم، ثمّ يترقى الأمر بهم إلى قول الحلاجية كما اشتهر من أبي جعفر الشلمغانی ونظرائه عليهم جميعاً لعائن الله تترى.

نیروهای «ناتو» افرادی نظیر **فاضل المرسومی** که ادعای رحمه للعالمینی نمود و نیز **ضیاء القرعاوی** که ادعای مهدویت نمود و بلکه لشکری را بعنوان جیش المهدی فراهم کرده و به قصد قتل عام علمای نجف قیام نمود و نیز **حیدر المنشداوی** که مدعی دیگر نیابت شده و **النهاییه احمد بن اسماعیل همبوشی** که مدعی باییت و نیابت خاصه از جانب امام زمان(عج) گردیده و سپس ادعاهایی نظیر اینکه او جانشین مهدی و یمانی و سیدی از سادات اهل بیت و قائم آل محمد(ص) است را تنگ ادعاهای قبلی اش قرار داد، همگی از کشور عراق در طی چند سال سر برافراشته و هر کدام اتباعی برای خویش یافتند.

بالتبع این امر مختص عراق و دوران کنونی نیست و در هر مکان و زمانی که فقر مادی و معنوی و علمی و جنگ زدگی و بیسوادی و تقدس گرایی های کاذب دامن مردم را بگیرد، عده ای دزدِ قافله^۶ ایمان، مدعی مقاماتی که مسلمین آن را مقدس دارند، گردیده و مردمی را گمراه می نمایند. همانطور که تجربه تلخ **فرقه بابیه**(علی محمد باب) را در دوران گرسنگی اقتصادی و اعتقادی ایرانیان و فساد دربار حکومت قاجار دیدیم و نیز تجربه **فرقه قادیانیه**(غلام احمد قادیانی) در هند و پاکستان را که در اوان اشغال این بلاد بدست «انگلستان» و «قحطی» و «وبا» تأسیس گردید و نیز همانند **فرقه یمانیه** (ناصر محمد الیمانی) که در کشور جنگ زده یمن بعد از ظهور القاعده یمن اعلان موجودیت کرد و نیز همانند **فرقه جدید التأسیس خراسانیه** در افغانستان که ریاستش را افرادی موهوم بدست گرفته اند و نوشته ها را با لقب **مستعار المنصور الهاشمی الخراسانی** منتشر می کنند، و تأسیس

این فرقه بعد از پیشروی های طالبان و نیز ظهور داعش در افغانستان رخ داد و همکنون وی(منصور هاشمی) با عشوه و کرشمه های مختص دوران طفولیت ادعاهای نیابت، خود را خراسانی مذکور در برخی روایات آخر الزمان می داند!^{۲۸} و عجیب که تک تک این مدعیان ضال مضل اتباعی دارند که با جان و دل از زعیمشان حمایت می کنند و جالب که هر حزبی به آنچه نزد خود دارد، شادمان

^{۲۸}البته این گروه جدید التأسيس ادعا دارند که فعلاً اعلان خراسانیت نمی کنند ولی اگر مردم منصور هاشمی خراسانی را خراسانی مذکور در روایات بدانند، منصور خراسانی نیز ناچاراً آن را خواهد پذیرفت!!!! اما از جهل امتی که اُمم به جلهش بخندند.
*در سایت فرد موهوم مذکور آمده است:

روایات درباره‌ی ظهور مردی از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه که به سوی مهدی فرا می‌خواند و برای حکومت او زمینه‌سازی می‌کند، متواتر است و اگر کسی احتمال می‌دهد که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نظر به اجتماع صفات مذکور، همان مرد است، نباید در انتظار ادّعی او بنشیند، بلکه باید درباره‌ی او تحقیق کند و تحقیق درباره‌ی او، با رجوع به او یا رجوع به کسانی ممکن است که به او رجوع دارند تا درباره‌ی نشانه‌های او اطلاع حاصل کنند؛ چراکه شناخت خراسانی موعود متوقف بر ادّعی او نیست، بل متوقف بر اجتماع نشانه‌هایی است که برای او روایت شده است، خواه او آن را ادّعا کند و خواه به دلایلی از ادّعی آن خودداری کند؛... با این حال، گروهی از مردم معتقدند که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، همان منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی است و این عقیده‌ای است که درستی آن عقلاً محتمل است و با کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش منافاتی ندارد و از این رو، در جای خود قابل احترام، بلکه قابل دفاع شمرده می‌شود... به این ترتیب، اکنون دو پرچم سیاه در جهان اسلام برافراشته شده است که یکی در غرب به سوی خلافت داعشی دعوت می‌کند و از همه‌ی امکانات مادی و تسلیحاتی در سایه‌ی حمایت کفار و منافقین برخوردار است و به اقتضای خباثت، هر مگسی را از گوشه و کنار جهان جذب می‌کند و دیگری در شرق به سوی خلافت مهدوی دعوت می‌کند. چه زیبا فرمود امام صادق(روحی له الفداء) که: تازمان خروج دجال احدی نیست که ادعا کند مگر این که افرادی را پیدا کند که با او بیعت کنند.

است و جالب تر اینکه ادله ای که هرکدام برای اتباع از زعیم خویش دارند شبیه یکدیگر است؛ یعنی اگر با یک شخص که تابع احمد بصری است و دیگری که از اتباع ضیاء القرعاوی می باشد، سخن کنی و پای حرفشان بنشینی، دلائلی که از هر دو می شنوی یکیست! گویا هر دو تابع یک تن هستند؛ دلائلی نظیر اینکه در خواب دیده ایم یا کرامت هایی از مردم شنیدیم و یا اینکه فلانی حرف های خوبی می زد که نشنیده بودیم و از روایات اهل بیت سند می آورد و آیات را خودش می خواند و تفسیر صحیح می نمود؛ ضد علمای بی عمل بود و استخاره کردیم و خوب آمد و از این دست خزعلاتی که سالیان سال چونان نُقل و نبات مستفاد دجاجله و دعوات نار بوده است.

وانگهی این اسیران در بند شیطان از خود نمی پرسند که از شروع غیبت کبری تاکنون کدام یک از مدعیان نبایت و بابیت و کدام یک از اتباع ایشان رستگار شده اند؟ آیا اتباع شریعی رستگار شدند؟ آیا اتباع ابوطاهر محمد بن بلال رستگار شدند؟ آیا اتباع علی محمد باب و حسینعلی نوری بهاءالله و ضیاء قرعاوی و احمد قادیانی و احمد باریلی و احمد کیالیّه و احمد همبوشی و ... رستگار شدند؟ اتباع کدام یک از مدعیان دروغین سفارت و بابیت رستگار شده و تشیع حقیقی را ملتزم شدند؟ اصلاً از کدام یک از این فرقه ها اثری باقیست؟ فرقه شریعیه و فرقه گرخیه و بابیه و قرعاویه و فرقه کیالیّه و ... همکنون موجودند؟ به چه وجه تمایزی مدعیان سفارت و خراسانیت و یمانیت و قحطانیت و مهدویت و قائمیت و ... کنونی با مدعیان آنزمان مفارقت دارند؟ اگر بگویید زعیم شما بقرآن و سنت استدلال می-ورزد که استدلالات دعوات ماضیین بسیار بیشتر و قوی تر و غلیظ تر بود بر سنت

و کتاب بطوری که شیخ طوسی بعد از دویست سال از اضمحلال فرقه واقفیه باز در رد ایشان کتاب الغیبه را می نویسد! اتفاقاً آندسته از اخبار و مرویاتی که زعماء شما امروز بدان استدلال می کنند، سابقاً محل استدلال مدعیان قبلتر بود.^{۲۹} اگر بگویید رؤی و احلام و خواب هایی که دیده اید حجت است که مدعیان قبلتر همانند غلام احمد قادیانی اصلیتین دلیل ادعاهایش، خواب هایی بود که در آن احلام نبی اکرم^(ص) را می دید^{۳۰} و نیز مهمترین یاران علی محمد باب مدعی بابیت با خواب و رویاهایی که دیدند بدو ایمان آوردند^{۳۱} و سیدکاظم رشتی مدعیست که بواسطه

^{۲۹} همانند کتاب الاستدلایه نعیم بهائی و فرائد ابوالفضل گلپایگانی بابی که به چندین روایت در اثبات امامت و قائمیت علیمحمد باب استناد نموده اند که تك تك آن روایات امروز محل استدلال مدعی ضال بابیت و سفارت کنونی احمد اسماعیل بصریست. ^{۳۰} ولما بلغت أشدَّ عمري وبلغت أربعين سنة جاءتنی نسیم الوحي بریاً عنایات ربی لیزید معرفتی ویقینی، ویرتفع حجبی، وأكون من المستیقنین، فأول ما فُتِحَ علیَّ بابه هو الرؤیا الصالحة... إني رأيت فی تلك الأيام رؤیا صالحة صادقة قريباً من ألفین أو أكثر من ذلك.. زمانی که دوره جوانی را رد کرده و بسن چهل سالگی رسیدم با عنایات پروردگار نسیم وحی نزد من آمد تا یقین و معرفتم بیشتر گردد و حجاب ها برداشته شود و از اهل یقین باشم؛ پس اولین بابی که برویم باز شد خواب و رؤیای صالحه بود و من خوابی نمی دیدم جز اینکه در نهایت وضوح باشد و من در آن روزها قریب به دو هزار یا بیشتر خواب صادقه و صالحه دیدم. (التبلیغ - غلام أحد القادیانی - ص ۱۰۵).

نیز همو گوید: فی هذه الرؤیا ربّانی رسول الله بیده وکلامه وأنواره وهدیة أئمه، فأنا تلمیذه بلا واسطه بینی وبینه. در این خواب رسول الله خودش مرا با نورانیت خود و هدیه ثمره هایش تربیت کرده بود؛ پس من شاگرد وی هستم بدون آنکه بین من و او واسطه ای باشد. (همان - ص ۱۰۷).

^{۳۱} نصرت الله حسینى بهائی در کتاب حضرت باب گوید: حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا داستان ایمان و ایتقان طاهره را به امر جدید اینگونه توضیح فرموده اند: «اما حضرت سید مرحوم {مراد کاظم رشتی} پیش از عروج تلامذه خویش را بشارت بظهور موعود میدادند و می فرمودند بروید و آقای خویش را تحرّی نمائید. از اجله تلامذه ایشان

خواب حضرت زهراء(س) به احمد احسائی رئیس فرقه شیخیه ایمان آورده است.^{۳۲} پس چه چیز باعث می گردد که اینهمه هشدار و فریاد و نهیب محمد و آل محمد(ص) که با تمامی وجود از خطرات مهیب آخرالزمان و وجود مدعیان دروغین که پیوستن بایشان همانا پیوستن به شیطان است، خبر داده اند را پیشیزی ارج ننهیم و به افرادی دل ببندیم که کل ماهیتشان و هرچه دارند درگیر موهومات و ظنون و احتمالات و شکوک و مکررات و تأویلات است؟ افرادی که تمامی خصائص و شرایط و علائم مدعیان دروغین قبلتر را دارند و با همان قیل و قال ها و تکرار مکررات مزاحم وقت شریف و دین عزیز مسلمین شده اند.

آنچه از ابتدای غیبت صغری توانست این دعوات ضاله را رسوا کند، توقعات مبارکه ای بود که از ناحیه مقدسه بدست نواب اربعه می رسید و در آن توابع، مدعیان باییت و نیابت و ... یک به یک بدست امام زمان(روحی فداه) تکذیب

رفتند و در مسجد کوفه معتکف گشتند و بریاضت مشغول شدند و بعضی در کربلاء مترصد بودند. از جمله جناب طاهره روز بصیام و ریاضات و شب بتهجد و مناجات مشغول بود تا آنکه شبی وقت سحر سر به بالین نهاده از این جهان بی خبر شد و رؤیای صادقه دید. در رؤیا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و عبای سیاه در بر دارد. پای مبارکش از زمین مرتفع است. در اوج هوا ایستاده نماز می گذارد. در قنوت آیاتی تلاوت می نماید. جناب طاهره يك آیه از آیات را حفظ می نماید و در کتابچه خویش می نگارد. چون حضرت اعلی ظهور فرمودند و نخستین کتاب قیوم الأسماء منتشر شد، روزی در جزوه احسن التخصص جناب طاهره ملاحظه مینمود آن آیه محفوظه را آنجا یافت؛ فوراً بشکرانه پرداخت و بسجود افتاد و یقین نمود که این ظهور حق است. ص ۳۲۲.

^{۳۲} فهرست کتب مشائخ عظام (شرح احوال علمای شیخیه) - ابراهیم خان شیخی - ص ۹۳.

میشدند^{۳۳} تا اینکه در آخرین روزهای اتمام غیبت صغری و وفات شیخ علی بن محمد سمري(ره) و شروع غیبت کبری که در آن امکان تکذیب مدعیان دروغین بدست امام زمان(عج) بسان دوران غیبت صغری ممکن نبود و از طرفی جولان مدعیان دروغین در این دوران بسیار بیشتر و سهل تر بود، حضرت صاحب الزمان(عج) خود از این فتنه خطرناک خبر داده و جهت جلوگیری از گمراهی شیعیان، توقیعی بدست آخرین نائب از نواب اربعه رساند که در آن، حضرت صاحب الزمان(عج) تأکیداً فرمودند: «سیأتي الي شيعتي من يدعي المشاهدة؛ إلا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتر.

بدانید که نزد شیعیانم افرادی خواهند آمد که ادعای مشاهده می کنند؛ پس هشیار باشید که اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نمود پس او کذاب افتراء بند است»

^{۳۳} شیخ طوسی در الغیبه این توقیعات را به اسانید صحیحه ذکر نموده است. همانند توقیعاتی در تکذیب:

* ابی محمد شریعی: فلعنته الشیعة، وتبرأت منه وخرج توقیع الامام بلعنه والبراء منه. (پس شیعه او را لعنت نمود و از او تبری جست و توقیعی از امام به لعن و برائتش خارج گردید).

* أبو طاهر محمد بن علی بن بلال: تبرأت الجماعة منه ولعنوه وخرج من الصاحب علیه السلام فيه ما هو معروف (جماعت شیعه از ابو طاهر اعلان تبری نمودند و او را لعنت کردند و از صاحب الزمان(عج) نیز توقیعی صادر شد که معروف است).

* ابن ابی عزاقر: حدثنا محمد بن همام قال: خرج علی يد الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح في ذي الحجة سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة في ابن أبي العزاقر (توقیعی بدست شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در ذی الحجه سب ۳۱۲ قمری در حق ابن ابی عزاقر رسید).

با این فتوی جاودان حضرت صاحب الزمان (عجل الله الرحمن فرجه الشریف) باب دگان
 تجار دین که سرمایه شان جهل مردم و طرفدارانشان مُشتی از اسیران اوهام و احلام
 بود، الی الأبد گِل گرفته می شد و دیگر کسی سراغ ایشان را نمی گرفت. از
 اینروست که مدعیان باییت و مهدویت و نیابت خاصه هرگاه به این توقیع مبارک
 رسیده اند، با حقد و غضب بر آن تاخته و تا توانسته اند شبهات لئیم خود را با
 لسانی الکن بیان داشته اند. همانطور که فرقه ضاله بهائیت این توقیع و توابع
 مشابه را جعلی و دروغین می نامیدند^{۳۴} و همانطور که همکنون مدعی باییت و
 سفارت احمد اسماعیل همبوشی ادعا دارد این توقیع، غیر قابل استناد است که
 قولش مشروح خواهد آمد.

پس آنچه مطلوب ماست نگرشی تحلیلی بر توقیع مبارک توقیع سمیری (ره)
 می باشد و سعی داریم با تبیینی بر مفاهیم مبطلون در این توقیع، آنچه بعنوان مدالیل
 در این توقیع شریف مطرح است را عنوان نموده و النهایه شبهاتی که از جانب فرقه
 نوظهور و گروهک جدید التأسيس جند المهدی با زعامت احمد اسماعیل همبوشی
 منتشر گشته را عرض و نقد نمائیم. والله المستعان

^{۳۲} در کتاب سراسر خزعل و مهمل مائده سماویه در حق امام زمان (عج) و توقیعات
 مبارکه ایشان آمده است: «حضرت موهومی بر سریر موهومی تعیین نمودند و به روایات
 موهومه ثابت کردند و آن چه را که سبب سفک دماء سیدعالم و جوهر امم شد. گاهی
 توابع جعلیه ظاهر می نمودند و نسبتش را به مبدأ وجود می دادند الالعه الله علی القوم
 الکاذبین. در باطن مقصود اعلا علو و سمو خودشان بود و لکن در ظاهر به جزایر اشاره
 می نمودند گاهی جابلقا و هنگامی جابلسا و وقتی «ناحیه کذب» که به «مقدسه» مینامیدند»
 ج ۲-ص ۱۷۶.

توقیع سمری

و قرائتی بر مفاهیم و مدالیل آن

پس نص توقیع مبارک امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) خطاب به شیخ علی بن محمد سمری^(ره) اینچنین است که فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تَوَصَّ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ قَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقَلْبِ وَإِسْتِيلَاءِ الْأَرْضِ ظُلْمًا وَجورًا وَسَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الشَّاهِدَةَ؛ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الشَّاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَالصَّحِيحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بسم الله الرحمن الرحيم؛ ای علی بن محمد سمری خداوند اجر برادرانت را در حقت بزرگ گرداند؛ پس تو می میری و بین تو و مرگ جز شش روز فاصله نیست؛ پس امرت را جمع کن و به احدی وصیت مکن تا مبادا بعد از وفات، به مقام تو درآید چرا که غیبت تامه بوقوع پیوست و ظهوری نیست

جز به اذن الله تعالى ذكره و این ظهور بعد از مدتی مدید و قساوت قلب و فراگیری ظلم و جور در زمین رخ خواهد داد؛ و نزد شیعیانم افرادی خواهند آمد که ادعای مشاهده می کنند؛ پس هشیار باشید که اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نمود پس او کذاب اقتراء بند است و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

راوی گوید: «پس؛ حاضرین از آن توقیع استنساخ کردند و از نزد او خارج شدند، و چون روز ششم فرا رسید نزد او باز گشتند و او در حال احتضار بود، یکی از مردمان پرسید: وصیّ پس از شما کیست؟ گفت: «خداوند را امری است که خود آترا به پایان برد» و فوت کرد. و این آخرین کلامی بود که از او شنیده شد.»

پس این توقیع سراسر دجال گُش فقراتی دارد که با امعان نظر در آن، میتوان دریافت که چرا مدعیان ضال باییت و نیابت و سفارت همگی این توقیع را دشمن می دارند و از هیچ جدّ و جهدی در انکار و جحدِ ماهوی و معنوی این توقیع دریغ نمی ورزند و در القاء شبهه حول این توقیع مبارک، بهر حشیشی متشبث می گردند. و اما نگاهی به فقرات این توقیع شریف:

❖ فقره اولی:

اینکه فرمود: «پس امرت راجع کن و به احدی وصیت مکن تا مبادا بعد از وفات، به مقام تو در آید چرا که غیبت تامه بوقع پیوست»

چونان خورشید در نیمه روز واضح است که امام زمان (عج) شیخ سمري را دستور می دهد که از هر گونه وصیتی بر اقامه امر خویش ابا ورزد و این یعنی بساط سفارت و نیابت خاصه بفتوی حضرت بقیه الله الأعظم (عج) الی الأبد برجیده گردیده و آنحضرت نیز تأکید می کند که مراد جدی وی از تحریم وصیت شیخ سمري (ره) این است که احد الناسی در دوران غیبت کبری ادعای نیابت خاصه نکند؛ کمای اینکه فرمود: «فیقوم مقامک بعد وفاتک: مبادا بعد از وفات کسی بر مقام تو در آید»؛ پس هدف اصلی حضرت بقیه الله (عج) از این گفتار، تخطئه نمودن باب ادعای باییت و سفارت بصورت مطلق و برای تمامی دوران غیبت کبری بود؛ بگونه ای که محرز گردد هر کسی در هر زمانی از دوران غیبت کبری و حسب هر اتفاقی (که شبیه به برخی علائم ماقبل ظهور باشد) مدعی سفارت و باییت و نیابت خاصه گردد، پس همگان حسب دستور حضرت صاحب الزمان (عج) در تکذیب و طرد او یکپارچه شوند.

❖ فقره ثانیه:

اینکه فرمود: « پس ظهوری نیست جز به اذن الله تعالی ذکره و این ظهور بعد از مدتی
مدید و قساوت قلب و فراگیری ظلم و جور در زمین رخ خواهد داد »

پس برای فهم دقیق این فراز از تویح دو مقدمه است.

***مقدمه اول** اینکه برای صاحب الزمان همانطور که دو غیبت مطرح

است، دو ظهور مطرح است:

۱. ظهور عام از برای همه بشریت

۲. ظهور خاص برای شیعیان خاص (همانند نواب اربعه و وکلاء بلاد)

متواتر و محرز است که حضرت صاحب الزمان از بدو تولد از انظار خلق و دیده^ع عالمین غائب بود و فقط برخی از شیعیان خاص امام حسن عسکری(ع) بدیدار قائم آل محمد موفق شده بودند و ظهور عام از ابتدای میلاد آنحضرت(عج) منتفی بود در نتیجه آنچه از ظهور حضرت حجت(عج) مطرح بود، ظهور نزد شیعیان خلص و نواب و سفراء اربعه بود.

***و مقدمه دوم** اینکه آنچه صاحب الزمان(عج) در این فقره از تویح،

بعنوان امتناع و از بین رفتن ظهور تا آخر الزمان را وعید می دهد، بالطبع مربوط

به ظهوری است که از قبل بوده و با شروع غیبت کبری منتفی خواهد شد.
همانطور که فرمود: «پس ظهوری نیست...»

پس باتوجه به دو مقدمه فوق، صاحب الزمان(عج) در این توفیق شریف آن ظهوری که فسخ و اقاله می کند و آن را تا زمان خروج سفیانی و وقوع صیحه سماوی ناممکن می دارد، ظهور نوع دوم است و آن یعنی اینکه هیچ نائب خاصی در دوران غیبت کبری نخواهد بود که نائب حقیقی حضرت قائم(عج) باشد بطوریکه صاحب الزمان برای او بصورت خاص ظاهر شود و هر که چنین گوید ومدعی اینچنین صفات و مقاماتی گردد در ضدیت با فتوی حضرت صاحب الزمان(عج) بوده و کذاب است. والله العالم

❖ فقره نالته:

اینکه فرمود: « و نزد شیعیانم افرادی خواهند آمد که ادعای مشاهده می کنند؛ پس هشیار باشید که اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نمود پس او کذاب افتراء بنده است »

پس برای استدلال از این فقره دو احتمال وجود دارد:

الف. مراد از مشاهده در این فقره، «ادعای نیابت خاصه» است؛ پس آنچه مطلوب ماست محقق گردید. یعنی مدعی نیابت خاصه در دوران غیبت کبری کذاب مفتر است.

ب. مراد از مشاهده در این فقره «دیدار با صاحب الزمان» است؛ پس این اعمّ از احتمال «الف» است و «الف» خود در این مورد جای دارد پس باز آنچه مطلوب است، محقق گردید.

همانند اینکه وقتی ما طالب سفر به شهر شیراز هستیم، شخص الف بگوید: «این خودرو از شهر شیراز گذر خواهد کرد»؛ و در همین حال شخص ب گوید: «این خودرو از تک تک شهرهای استان فارس گذر خواهد کرد»؛ پس می دانیم که شیراز یکی از اصلی ترین بلاد استان فارس است و در هر دو حالت، آنچه مطلوب ماست یعنی «گذر از شیراز» رخ خواهد داد.^{۳۵}

^{۳۵} حول این مسئله در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت.

بحثی پیرامون رؤیت صاحب الزمان (عج)

و ادعای تنافی اش با توقیع سمری (ره)

پس برای این بحث دو مطلب است؛ *مطلب اول اینکه:

آنچه بدیهی است اینکه غیبت امام زمان (عج) نسبت به ظهور آنحضرت است و نه حضورش. یعنی آنچه بعنوان غیبت مطرح می گردد، در قبال آن است که مهدی (عج) ظاهر نیست و نه اینکه او حاضر نیست و اساساً موجودیتی ندارد. بلکه همانطور که روایات متواتره مرویه از محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم) نیز اشعار نموده است، آنچه ما بعنوان غیبت می شناسیم این است که مهدی ظاهر نیست و بلکه چونان خورشیدیست موجود ولی غائب از انظار و در پس ابر. همانطور که در دعای ندبه گوئیم: «جانم بفدای توئی که در غیبتی ولی بر مابی اعتنائیستی؛ جانم بفدای توئی که مهاجری ولی از مادور نیستی»^{۳۶}

از اینرو دو نکته مهم را می توان متذکر شد:

^{۳۶} بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا

الف. غیبت کبری، يك امر در مقابل ظهور است. یعنی آنچه از بین برنده غیبت است، ظهور خاص یا عام است.

ب. برای غیبت مهدی (عج) اغراض و دلائل و اهدافی است که با ظهورش، مرتفع می گردد.

با دقت در دو نکته فوق می فهمیم: ادعایی که حاکی از ظهور خاص و یا عام حضرت بقیه الله (عج) باشد در مخالفت با ذات غیبت آنحضرت (عج) است یعنی اساساً امر غیبت و کل اغراض و اهدافش بواسطه ظهور خاص و یا عام حضرت قائم (عج) کأن لم یکن می گردد؛ پس هر آن عقیده و هر آنکسی که بخواهد غرض مدنظر از غیبت کبری را نقض کند، در مخالفت با امر الهی و در ضدیت با شرع است. از اینرو آنچه غرض از غیبت کبریست، به صرف دیده شدن مهدی در طول تاریخ توسط یک عده قلیل از بین نمی رود؛ بلکه زمانی اغراض و اهداف و موجودیت غیبت نقض و ابطال می گردد که مدعیانی آمده و ادعای ظهور بطور خاص یا عام نمایند؛ یعنی بگویند که حضرت قائم (عج) بطور اختصاصی بر ایشان ظهور نموده است و زین پس الی یوم معلوم آنان نائب خاص آنحضرت خواهد بود و پیامها و آراء و نظرات آنحضرت را در بین مردم منتشر خواهد نمود؛ که در اینصورت اساساً امری بنام غیبت از بین رفته است و عمده اعمال حضرت مهدی (عج) همانند سخن با

شیعیان و اظهار نظر در امور روزمره و مسائل کلان و جزئی دینی و دنیوی و تعیین اشخاص و مصادیق و بیعت گرفتن از ایشان و ... جملگی میسر است و درحقیقت امام زمان(عج) ظهور کرده و تمامی افعال مربوط به دوران ظهور را الا قلیلاً انجام می دهد و فقط دیده نمیشود که هیچ کدام از این احوال در کالبد غیبت کبری نمی گنجد؛ یعنی اساساً غرض و هدف غیبت کبری نه با دیده شدن آنی و چند لحظه ای توسط یک تعداد بسیار اندک از اولیاء الهی که با موارد فوق الذکر از بین می رود. با این تقاریر می فهمیم که اگر در دوران غیبت کبری مدعی آمده و ادعای ظهور خاص و یا عام وی بای نحو کان نماید، پس او ابتدای امر با اساس سنت الهی و آنچه عقیده حقه است ضدیت نموده است؛ نیز می فهمیم که «رؤیت مهدی» فی ذاته مبطل غرض و هدف از غیبت نیست؛ این اولاً.

* و اما **مطلب ثانی** و آن اینکه:

با توجه به **مطلب اول**، آنچه ما بعنوان «دیدار با صاحب الزمان (عج)» میتوانیم تصوّر نمائیم از دو حال فزون تر نیست:

الف. دیدار بدون معرفت

یعنی نائل بیدار حضرت حجت (عج) گردیم ولی متوجه نشویم که او قائم آل محمد (ص) و مهدی صاحب الزمان است؛ که این نحوه دیدار با آنحضرت مجرب و بلکه منصوص است؛ *همانطور که شیخ المحدثین صدوق (ره) نقل کند از آل محمد (ع) که فرمودند:

أماسته من يوسف فالستر جعل الله بينه وبين الخلق حجابا يرونه ولا يعرفونه

سُنتی که مهدی از یوسف یارث می برد ستر (پوشیدگی امر امامت وی) است. زیرا خداوند بین او و بین خلائق حجابی قرار میدهد که با وجود اینکه وی را میبینند ولی نمی شناسندش.^{۳۷}

*نیز همو (ره) از شیخ عثمان العمری (ره) نقل کند که گفت:

والله إن صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة فيرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه.

والله صاحب این امر همه ساله در موسم حج حاضر گردد پس مردم را می بیند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند ولی نمی شناسند.^{۳۸}

^{۳۷} کمال الدین - ص ۳۵۰

^{۳۸} همان - ص ۴۲۰. سند صحیح.

پس این دیدارها حکایت از آن دارد که گروه فراوانی از مسلمین بدیدار مهدی(عج) نائل می شوند ولی بدان حال که او را نمی شناسند و از امامت و مهدویت و عظمت وی بی خبرند.

ب. دیدار با معرفت و بدون نقض غرض غیبت

یعنی افرادی در دوران غیبت کبری بتوانند مهدی(عج) را دیده و ای بسا با قرائن و شواهدی او را بشناسند ولی بدان حال و شرط که بر هر آنچه غرض و هدف از غیبت است صدمه نزنند. پس برای این تصوّر دو رأی داریم که یکی مدعی اثبات و دیگری مدعی انکار آن است.

* پس آنچه ادله اثبات کنندگان این نوع رؤیت است؛ اینکه:

الف. اخبار متواتره رؤیت

سید عبدالله الشبّر (رحمة الله علیه) در اینباره گوید:

فقد استفاضت الأخبار وتظافت الآثار عن جمع كثير من الثقات
الأبرار من المتقدمين والمتأخرين ممن رأوه وشاهدوه في الغيبة الكبرى، وقد عقد
لها المحدثون في كتبهم أبواباً على حدة، سيما العلامة المجلسي في البحار

پس اخبار مستفیضند و آثار روایت شده همدیگر را تقویت میکنند از گروه فراوانی از افراد مورد اعتماد و خوبان گذشته و

حال که حضرت حجت (ع) را در زمان غیبت کبری دیدند و مشاهده نمودند و محدثین در این باره کتاب ها نوشته اند و خصوصا علامه مجلسی در بحار الأنوار.^{۳۹}

کلام علامه سید شبر صحیح است و مرحوم علامه مجلسی در جلد ۵۲ از بحار الأنوار و نیز مرحوم میرزا نوری طبرسی در جزوه جنه المأوی و نیز کتاب النجم الثاقب ده ها خبر به اسانید معتبره و غیر معتبره ذکر نموده اند که النهایه افاده تواتر می نماید.

ب. احادیث ثابت کننده رؤیت

در کنار تواتر اخبار رؤیت صاحب الزمان توسط اعلام و اعظام علماء امامیه، احادیثی از محمد و آل (صلوات الله علیهم) نقل گردیده که مدعی می گردد جرگه ای از اولیاء الله در دوران غیبت مهدی منتظر (عج) بمحضر شریف مهدوی نایل آمده و با حضرت بقیه الله دیدار می کنند. پس از اخباری که نقل شده:

* آنچه ثقة المحدثین بسند خوب نقل کند که صادق آل محمد (ع) فرمود:

للقائم غیبتان احدهما طویلة، والأخرى قصيرة، فالأولى يعلم بمكانه فيها خاصة من شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه في دینه

^{۳۹} شرح الزيارة الجامعة - ۳۵.

برای قائم دو غیبت است که یکی از آندو طولانیست و دیگری کوتاه؛
پس در غیبت اول جز شیعیان خاصش مکانش را ندانند و در دومی هیچ
کس از مکانش مطلع نگردد جز تعداد خاصی از موالی او در دینش.^{۴۰}

*و آنچه ثقه المحدثین از آنحضرت (ع) نقل کند که فرمود:

لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة، ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل

طیبة، وما بثلاثين من وحشة.

به ناچار صاحب این امر دچار غیبت گردد و به ناچار در این غیبت
دچار عزلت گردد و چه منزل خوب است «طیبه» که بواسطه سی نفر از
وحشت بدرآید.^{۴۱}

ظاهر این احادیث بیانگر آنند که تعداد معدودی از اولیاء الله بمحضر
حضرت حجت (عج) آمده و او را در حال معرفت زیارت می کنند.

ج. سیره عقلاء متشرعه

جنب اخبار متواتره رؤیت صاحب الزمان (عج) در اوان غیبت کبری و
احادیث موافق با آن ، آنچه می تواند بعنوان اماره و قرینه بر این ادعا مطرح
گردد سیره و اقوال علمای اعلام تشیع است که بعنوان مثال:
* آنچه سید مرتضی علم الهدی گوید:

^{۴۰} کافی - ج ۱ - ص ۳۲۰.

^{۴۱} کافی - ج ۱ - ص ۳۲۰.

نحن نُجَوِّزُ أَنْ يَصِلَ إِلَيْهِ كَثِيرٌ مِنْ أَوْلِيَاءِهِ وَالْقَائِلِينَ بِأَمَامَتِهِ فَيَنْتَفِعُونَ بِهِ

ما جایز می دانیم که تعداد کثیری از اولیاء و معتقدین به امامتش به او برسند و از حضورش نفع برند.^{۴۲}

*و آنچه شیخ طوسی (ره) در اینباره گوید:

لَا تَقْطَعُ عَلَيَّ اسْتِثْنَاءَ عَنْ جَمِيعِ أَوْلِيَاءِهِ بَلْ يَجُوزُ أَنْ يَظْهَرَ لَكُمُ كَثْرَتُهُمْ

ما قطع نداریم که حضرت از تمام اولیای خود پنهان باشد؛ بلکه جایز است که برای بیشتر آنان ظاهر گردد.^{۴۳}

*و آنچه قرین شیخ طوسی و تلمیذ شیخ مفید (رحمهما الله)، یعنی شیخ کراجکی (ره) در این باره گوید:

وَلَسْنَا مَعَ ذَلِكَ نَقْطَعُ عَلَيَّ أَنْ أَلَامَ (ع) لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ وَلَا يَصِلُ إِلَيْهِ بَلْ قَدْ يَجُوزُ

أَنْ يَجْتَمِعَ بِهِ طَائِفَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِهِ تَسْتُرُ حَتْمًا مَرَاجِعَهَا بِهِ وَتُخْفِيهِ.

علیرغم غیبت ما قطع نداریم که امام را هیچ کس نمی شناسد و به حضورش نمی رسد بلکه جایز است که گروهی از اولیای آن حضرت با وی اجتماع کنند و جمع آنان پنهان و مخفی بماند.^{۴۴}

^{۴۲} الرسائل - ج ۲ - ص ۲۹۷.

^{۴۳} الغيبة - ص ۹۹.

^{۴۴} كنز الفوائد - ص ۳۰۲.

*و آنچه سید بن طاووس (ره) در اینباره گوید:

إذا كان غير ظاهر الآن لجميع شيعته فلا يمتنع أن يكون جماعة منهم

يلقونه ويتفنون بمقاله وفعاله ويكتمونه

امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از دیگران پپوشانند.^{۴۵}

واضح است که ادله مثبتین قوی و معنی به است و حقیقتاً مفید بعلم است.

*و آنچه ادله منکرین این نوع رؤیت است و آن اینکه:

الف. اخباری در عدم معرفت مهدی (عج)

مراد همان روایاتیست که در باب «رؤیت مهدی و عدم معرفتش» ذکر نمودیم و مفادش حاکی از آن است که مهدی منتظر (عج) در آخر الزمان دیده میشود در حالی که بینندگان او را نشناسند و مهدویتش مخفی و غائب بماند.^{۴۶}

^{۴۵} الطرائف ص ۱۸۵.

^{۴۶} اخبار در این باره فراوان است؛ همانند اینکه:

* عن الامام الصادق عليه السلام قال: وما تنكر هذه الامة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف؟ أن يكون؟ في أسواقهم، ويطأ بسطهم، وهم لا يعرفونه. حتى يأذن الله عز وجل أن يعرفهم نفسه، كما أذن ليوسف حين قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون. قالوا أئنا لانت يوسف؟ قال أنا يوسف وهذا أخي.

● مناقشه در دلیل «الف»

این روایات، دال بر عدم امکان رؤیت مهدی در حال معرفت وی توسط عده^۷ قلیل که از موالیان آنحضرت (عج) هستند، نیست. چراکه این روایات از عدم معرفت عموم مردم نسبت به مهدی سخن می‌کند؛ حال آنکه آنچه مدّ نظر مثبتین رؤیت و معرفت است، مربوط به خواص و افراد بسیار کم است و نه عموم امت. پس آنچه مدلول این روایات است با منطوق قائلین به رؤیت دوتاست و این اخبار یک امر را ابطال می‌کند و سخن مثبتین امری دیگر را ثابت می‌نماید.

ب. اخبار عدم علم بر مکان مهدی (عج)

اخباری موجود است که مدعیست احدالناسی از عموم و خصوص از مکان مهدی صاحب الزمان (عج) مطلع نگردند جز یک تن که با لفظ المولی نامبرده شده که حسب روایات مراد حضرت خضر (ع) است. همانند آنچه صاحب الغیبه شیخ نعمانی بسند خوب نقل کند از صادق الآل (ع) که فرمود:

* و عنه علیه السلام: أما سنته من يوسف فالستر جعل الله بينه وبين الخلق حجابا يرونه ولا يعرفونه.

* عنه عليه السلام: والله إن صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة فيرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه.

صاحب هذا الامر غيبتين إحدیهما تطول حتی يقول بعضهم: مات، وبعضهم
يقول: قتل، وبعضهم يقول: ذهب، فلا یقی علی أمره من أصحابه إلا نفریسیر، لا یطلع
علی موضعه أحد من ولی ولا غیره إلا المولی الذی یلی أمره

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی بقدری طول کشد که
گویند: مرده است و دیگری گوید: بقتل رسیده و بعضی دیگر گویند: رفته
است؛ پس از اصحابش بر امر وی جز اندکی باقی نماند و احدی از اولیاء وی
بر موضعه مطلع نگردند جز مولایی که امر مهدی را پیش میبرد.^{۴۷}

● مناقشه در دلیل «ب»

اینکه از موضع و مکان حیات مهدی با خبر گردیم یک امر است و اینکه
او را رؤیت نموده و بشناسیمش یک امر دیگر. علیهذا این روایت از مانحن فیه
خارج است و افاده اثر در ابطال رؤیت و معرفت نمی کند. میرزانوری طبرسی
نیز نظری اینچنین دارد.^{۴۸}

ج. توقع سمی (ره)

و تقریر آن اینکه وقتی حضرت حجت (عج) شخصاً مدعیان مشاهده
در غیبت کبری را تکذیب می نماید، بالطبع مدعی مشاهده ای نیست جز اینکه
کاذب و مفتر باشد.

^{۴۷} الغیبه - ص ۱۷۱.

^{۴۸} المقصود منها انّ خاصته فی ذلك الوقت لا یعلمون بمحل اقامته علیه السلام فهی لا
تنفی المشاهدة والرؤیة فی الأماكن الأخری. النجم الثاقب - ج ۲ - ص ۴۱۶.

● مناقشه در دلیل «ج»

پس بر ارتفاع اثر این تقریر سه ایضاح مطرح است:

ایضاح اول: آنچه در توقیع شریف ذکر گردیده است، سخن از ادعای

مشاهده دارد و نه خود مشاهده؛ بطوری که معصوم فرمود: «فمن ادعی

المشاهدة.. فهو كذاب مفتر: هر که ادعای مشاهده نمود پس او کذاب مفتر

است»؛ و نفرمود: «من شاهدنی فهو كذاب: هر کس مرا رؤیت نمود پس او

كذاب است». پس این توقیع، اساس رؤیت صاحب الزمان (عج) در دوران

غیبت را منکر نمی گردد، بلکه دعوات و مدعیانی که با ترفند مشاهده نزد

شیعیان آمده و مترصد انحراف و اضلالشان می شوند مد نظر این توقیعند؛ چرا

که این توقیع آن ادعای مشاهده ای را دروغ و افتراء و صاحبش را دروغگو و

مفتر می داند که نقض غرض از غیبت کبری کند و بیانش قبل تر آمد.

ایضاح ثانی: مراد جدی حضرت حجت (عج) از این عبارت، تکذیب

مدعی نیابت و بابیت در غیبت کبریست. یعنی سخن صاحب الزمان (عج)

بجهت دلالت تصدیقی است و نه تصوّری. و بیان آن اینک:

یکی از مباحثی که در مقدمات علم اصول مطرح می گردد، مبحث «اراده

استعمالیه و اراده جدیه از وضع لفظ از جانب قائل جهت خطور مفهوم

موضوع له در ذهن سامع است».

شرح آن به بیان ساده اینک: وقتی مولی می خواهد حکمی را صادر کند، برای آن جمله ای را انتخاب می کند. مثلاً برای برپایی نماز، می گوید: «أقم الصلاة»؛ حال او میتواند در گفتار این جمله الفاظی را وضع کند که اگرچه در حالت طبیعی، معنایی عام دارد؛ اما گوینده^{۴۹} آن جمله، برای آن لفظ و جمله، معنای دیگری اراده کرده است. بعنوان مثال وقتی مولی می فرماید: «لم یبق مؤمن الا صار قلبه کزیر الحدید»: مومنی باقی نمی ماند جز اینکه قلبش چونان تکه های آهن گردد!^{۴۹} در این جمله مولی لفظ «تکه^{۵۰} آهن» را استعمال نموده و برای آن معنایی معین فرموده است. این همان اراده استعمالیه است. از طرفی معنی و مفهوم حقیقی این جمله آن است که «قلب مومنین در آخر الزمان محکم و قوی است و آنان سُست ایمان نیستند»؛ این همان اراده جدیه از استعمال فوق است.

حال آن دلالتی که از لُغَتِ لَفْظِ مُسْتَعْمَلٍ در ذهن متبادر می گردد، دلالت تصوّری یا لغوی نام می گیرد؛ اما آن دلالتی که ناشی از اراده جدیه مولی است، دلالت تصدیقی نام می گیرد که همو قطع و حجت است.

^{۴۹} در بیان احوال مومنینی که به همراه مهدی صاحب الزمان (عج) قیام می کنند؛ ر.ک: کامل الزیارات - ص ۲۳۲.

یعنی وقتی مولی می گوید: «أنا.. ضرغام آجام ولیث قسورة : من شیر جنگل و شیر بوته های خطرناکم»^{۵۰} آن دلالت ابتدایی و لغوی که در ذهن عوام شکل میگیرد، چهره یک شیر یال و کوپال دار است که این همان دلالت تصویری است و آنچنان ارزش و حجّتی ندارد؛ اما عقلاء دلالت آن را در ذهن اینچنین میفهمند که «مولی در جنگ بسیار شجاع و نترس است و از دشمن نمیهراسد»؛ این همان دلالت تصدیقی و فهم اراده جدیه مولی است و حجت می باشد. چرا که مراد از اراده استعمالیه، فهم آثار مترتب بر آن است که در نتیجه آن اراده جدیه کشف و منظور میگردد.

یعنی وقتی می فهمیم آثار مترتب بر شیر خشمگین در میدان نبرد، «اظهار شجاعت و قدرت و نترسی از دشمن و جنگاوری بی همتای اوست»، میگوییم مراد از سخن فوق مولی همان اراده جدیه^۴ شجاعت و قدرت و نترسی و بی باکی است.

یا در مثال دیگر، می گوییم: «زید بسیار ناخن خشک است»؛ این استعمال از جهت لغوی و دلالت تصویری یعنی «ناخن های زید خشکیده است»؛ که قطعاً مراد از جمله فوق این معنی نیست؛ بلکه می گوییم مراد جدّی و اراده جدیه گوینده این است که : «زید بسیار خسیس است و از مال خویش انفاق

^{۵۰}الأمالی-شیخ طوسی-ص ۴.

نمی کند». این دلالت تصدیقی است که در آن مفهوم مدّ نظر گوینده را متوجه می گردیم و آن بعنوان حُکم از جانب گوینده برای ما معتبر می گردد. با ذکر این مقدمه رو می کنیم بتوقع شریف سمی؛ در این توقیع مبارک، ما بایستی دلالت تصدیقی و آنچه مراد جدی حضرت صاحب الزمان(عج) است را بدانیم؛ برای اینکار بایستی آثار مترتب بر کلامش را متوجه گردیده و نتیجه اراده جدیه و دلالت تصدیقی سخن ایشان(عج) را استنباط کنیم.

دیدیم که حضرت صاحب الزمان(عج) فرمود «بعد از وفات سمی هرکسی ادعای مشاهده کند کذاب و مفتر است»؛ حال سوال اینجاست که آثار مترتب از ادعای مشاهده توسط یک شخص مدعی چیست؟

در جواب می گوئیم: طبیعتاً مدعی مشاهده، همان آثار و اختیارات و مقاماتی را مطالبه خواهد نمود که سفراء اربعه(رحمهم الله) در دوران مشاهده خود از آن برخوردار بودند؛ یعنی بایست و نیابت خاصه و سفارت و اخذ سنت از لسان صاحب الزمان(عج) و اعلان احکام او و اخذ خمس و زکات شرعیه شیعه.

این همان اراده جدیه صاحب الزمان(عج) از استعمال لفظ «ادعای مشاهده» است. یعنی آنحضرت(عج) مرادش از استعمال این لفظ آن است که

اگر شخصی ادعا نمود که در غیبت کبری وی نایب خاص امام زمان(عج) و باب رؤیت و سفیر و معاون اوست و می تواند مسائل مردم را از آنحضرت پرسیده و جواب های صاحب الزمان(عج) را به مردم برساند و توقیعاتی را به اسم امام زمان(عج) منتشر میکند، پس بدانید او کذاب مفتر است. پس این دلالت، همانا تصدیقی بوده و حجت و مرضی و اصل است که دقیقاً مطابق با تمامی مدعیان دروغین بابیت و نیابت خاصه در طول تاریخ است.

از اینروست که کبار محدثین و علماء شیعه اهتمام به ذکر مذمومینی داشته اند که ادعای بابیت نموده اند چرا که تک تک آنان با ادعای مشاهده، بسیاری از مفاد فوق را ادعا نموده اند که گفتیم در عصر کنونی نیز افراد فراوانی همانند حیدر المنشداوی و القحطانی و احمد اسماعیل همبوشی اینچنین ادعاهایی را اعلان می دارند که کلهم اجمعین کذاب مفترند؛ و از طرفی همان اعلام در کتب خود، افرادی که بیدار حضرت قائم آل محمد(عج) نائل آمده اند را با جلالت و کرامت در کتب خویش یاد نموده اند.

پس آنچه توقیع مبارک سمری(ره) منکوب و منهدم می کند یک امر است و آنچه ما بعنوان دیدار با مهدی(عج) در دوران غیبت بیان داشتیم یک امر دیگر؛ که نه از بعید و نه از قریب ارتباطی بدین امر ندارد.

از اینرو رسالات صاحب الزمان (عج) بشیخ مفید و دیدار علماء اعلام شیعه با آنحضرت (عج) و اخبار و قصصی که میراز نوری در جزوه جنه الماوی نقل نموده اساساً با تویع سمری در تخالف و تناقض نیستند؛ چرا که هیچکدام منجر به ادعای باییت و نیابت خاصه و مقاماتی از این قبیل نگردیده است.^{۵۱}

ایضاح ثالث: با تعمق و تدقق در کلام بقیه الله الأعظم (عج)، دیده میشود که حضرت حجت (عج) لفظ «کذاب» را قرین لفظ «مفتر» قرار داده است؛ **إفترأ یعنی تقوّل و دروغ بستن به یک شخص.** پس وقتی می گوئیم فلانی مفتر علی الله است؛ یعنی اقوالی را بر خداوند منتسب می کند که درحقیقت خداوند آنچنان نگفته است؛ از اینرو وقتی صاحب الزمان می فرماید «کذاب مفتر»؛ این یعنی شخص مدعی مشاهده اقوال و اخبار و اظهاراتی را منتسب به امام زمان (عج) خواهد نمود که این امر صرفاً در چارچوب مشاهده نیست و بلکه حاکی از نیابت و سفارت است؛ چرا که شخصی بر صاحب الأمر (عج) افترا می بندد که اقوال و تویعاتی را از جانب او منتشر کند و این همان نیابت و سفارت است و گرنه به صرف مشاهده که افتراء بسته نمی شود و تقوّل

^{۵۱} بلکه افرادی که بدیدار آنحضرت (عج) نائل آمده بودند، تأکید محض بر آن داشتند که باب مشاهده خاصه و نیابت و باییت و سفارت الی الأبد مسدود است و تا زمان ظهور مهدی، این امر مرتفع است؛ همانطور که شیخ مفید (ره) خود نامه هایی از حضرت حجت دریافت می نمود ولی تأکید مؤکد داشت مبنی بر محدود بودن باب نیابت و سفارت به سفراء اربعه که خبرش خواهد آمد.

صورت نمی پذیرد. بلکه تقوّل و نقل سخن دروغین از زبان حضرت حجت
زمانی رخ می دهد که مدعی مشاهده اقوال و آثار و توقیعاتی را از زبان ایشان
نقل نماید؛ که این همان مقام سفارت و بابت و نیابت خاصه است.

پس با تقييد لفظ «مفتر» بر صفت «كذاب»؛ دانسته می شود که صرف لقاء
و رؤیت، مراد حضرت حجت^(عج) نیست. بلکه امر فوق اینهاست که گفتیم.

با این مکتوبات، رو می کنیم بشبهات فرقه های ضاله بابت معاصر حول
توقیع شریف سمری و مطالبی در ردّ و طرد آن عرضه می داریم.

شبهه اول

سند روایت مرسل است

یکی از اتباع مدعی معاصر بایست و نیابت خاصه می نویسد:

الأولى: إن الرواية غير تامة السند . . . الرواية المرسلة لا يعمل بها بأي حال من

الأحوال.

اشکال اول: روایت سند ناقص دارد.. روایت مرسل است و در هیچ

حال معمول نیست.^{۵۲}

نیز مدعی مهدویت احمد همبوشی نیز طی اقوالی منتسب به وی (که خداوند

به صدق و کذبش آگاهتر است) گفته:

فهي مطعون في سندها . . . این تویع سندش دچار طعنه است . . .

و شارح و معلق بر کلام مدعی ضال، در شرح سخن فوق مینویسد:

وسبب ضعفها عندهم أحد أمرين؛ الأول: الأرسال.

سبب ضعف سند نزدشان دو امر است: اول ارسال^{۵۳}

^{۵۲}قراءة جديدة في رواية السمري - ضياء الزيدي - ص ۱۷.

جواب

آنچه با پژوهشی قلیل و میسور بدست می آید، اینکه توفیق مبارک امام زمان(عج) خطاب به جناب شیخ علی سمري(ره)، بسند جلی متصل و بدون هیچ ارسال و انقطاعی وارد و ذکر گردیده است.

آورنده این خبر شیخ اجل، شیخ المحدثین محمد بن علی بن بابویه القمی، شیخ صدوق است که در کتاب کمال الدین می نویسد:

الشیخ الصدوق قال حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المكتب قال: كنت بمدينة السلام في السنة التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمری ^{قدس الله روحه} فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلي الناس توقيعاً نسخته: بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمری.. الخ.

ابو محمد الحسن بن احمد المكتب بر شیخ صدوق حدیث می نمود که: در مدینه السلام بودم در همان سالی که علی بن محمد سمري (قدس الله روحه) وفات نمود پس چند روز قبل از وفاتش به دیدارش رفتم که توقیعی بر مردم ظاهر نمود که از آن نسخه برداری کردم: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد سمري... الحدیث^{۵۴}

^{۵۳} مع العبد الصالح - شماره ۱ - ص ۲۸.

^{۵۴} کمال الدین - شیخ صدوق - ص ۵۱۶.

پس هیچ انقطاع و ارسالی در این سند موجود نیست و حسن المکتب که از مشایخ صدوق است (پیرامونش بیان شافی خواهیم داشت) خود، شاهد و سامع و در عین حال راوی توفیق مبارک امام زمان (عج) بوده است چرا که روایت مذکور، تأکید صریح دارد بر اینکه حسن المکتب قبل از ایام وفات شیخ علی سمیری (ره) نزد وی مشرف شده و توفیق صاحب الزمان (عج) را به عینه دیده و خود از آن انتساح نموده است.

از این رو سند، متصلِ مُسندِ محض است و قائل به ارسال آن یا غافل بوده و یا جاهل و یا چونان جماعت دعاء ضاله جاحد.

❖ نکته ۱

آنچه در علم رجال و درایت بعنوان یکی از مباحث مهم مطرح است، کیفیت التحدّث میباشد؛ و آن بمعنی «کیفیت حدیث گویی و حدیث نویسی» است.

یکی از جنبه های مهم کیفیت تحدّث، تحمل الحدیث است و آن بدین معناست که محدث به چه طریقی حدیث را از استاد خود دریافت نموده است. همانند اینکه آیا در کتاب استادش این حدیث را دیده و یا خود در حضور استاد، حدیث را از لسان وی شنیده و مکتوب نموده و یا کتابی از

شخصی پیدا کرده که خود نسبت بدان کتاب علم قطعی نداشته ولی روایات آن را به اسم کاتبش ثبت و ضبط نموده و ...

از این رو برای تحمل حدیث، چندین طریق مطرح است که سماع و قرائت و اجازه و مناوله و وجاده و ... نام دارند و برای هر یک معانی و مبانی و ضوابطی مطرح است.

در بین این طرُق، به اتفاق همه علماء اهل حدیث و روایت، طریقت سماع یعنی «شنیدن حضوری حدیث» و قرائت یعنی «عرضه روایت مکتوبه به استادِ راوی جهت بررسی و تأیید یا ایضاح و اصلاح اشتباه»، بهترین و والاترین طریقت برای انتقال حدیث است؛ بدین دلیل که محدث (مثلاً شیخ صدوق) شیخ راوی را به عینه میبیند و عین کلمات معصوم را یا از شیخ خود می شنود (سماع) یا روایتی را برای شیخ خود قرائت نموده و از شیخ تأییدیه می گیرد (قرائت) و هیچ انفصال و ارسال و انقطاعی بین محدث و مشیخه در این دو حالت نیست و در عین حال اگر محدث فرازی از حدیث مروی را خوب متوجه نشد، بجهت حضور در محضر مشیخه^۴ صاحب روایت، آن را در حضور شیخ اصلاح می کند و حدیث به مطمئن ترین صورت ثبت می گردد.

محدثین مکرم شیعہ (رضی الله عنهم) از جهت اهمیت احادیث حاصل از سماع و قرائت و برای تمییز آن از روایات وجاده و مناوله و اجازه و ...،

روایاتی که از طریق سماع مکتوب نموده بودند را با لفظ: «سمعتُ» و یا «سمعنا» و روایات مکتوب از طریق قرائت را با لفظ «حدثنی» و «حدثنا» و بعضاً با لفظ «أخبرنا» و «أنبأنا» ذکر می نمودند^{۵۵} تا همه بدانند که فلان حدیث، عیناً از استاد به شاگرد و در حضور وی منتقل شده و از جهت انتقال آن از استاد به شاگرد نه انقطاع و ارسالی هست و نه اشتباه و اسهائی. بلکه به گفته برخی از محققین، علماء محدثین ممنوع می دانستند که الفاظ مهم «سمعت» و یا «حدثنا» برای موارد خطاپذیر در تحمل حدیث همانند مناوله و اجازه و وجاده استعمال گردد. چنانکه شیخ جعفر سبحانی مینویسد:

فلا يجوز أن يقول سمعت أو حدثنا أو أخبرنا أو أنبأنا فيما إذا تحمل بالإجازة
والمكاتبه فضلاً عن الوجادة.

پس جایز نیست که بگوید سمعت یا حدثنا یا أخبرنا و یا أنبأنا در حالاتی که تحمل حدیث بصورت اجازه و یا مکاتبه بوده است چه برسد به وجاده.^{۵۶}

حال با این فائده رجالیه وقتی به سند روایت توقیع امام زمان (عج) در کتاب کمال الدین نگاه می کنیم، سند روایت بدین قرار است:

^{۵۵} ر.ک: المدخل فی علم الرجال و الدرایة-سید محمد حسینی قزوینی-ص ۲۷۶.

^{۵۶} دروس موجزة عن علمی الرجال و الدرایة-ص ۱۹۲.

الشيخ الصدوق قال «حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب، قال: كنت بمدينة السلام.. الخ

یعنی شیخ صدوق این روایت را بصورت قرائت و حضوری از استاد و شیخ خویش حسن المکتب اخذ نموده و از جهت اتصال سند بین وی و استادش در نقل این توقیع هیچ شکمی وجود ندارد و از طرفی این نحوه اخذ روایت از بهترین طرق ثبت حدیث است که کلام آل محمد (صلوات الله علیهم) آنطور که باید ثبت و کتابت می گردد.

علیهذا توقیع امام زمان (عج) خطاب به شیخ سمري (ره) بسند متصل و بدون هیچ ارسال و انقطاعی در کتاب کمال الدین ثبت و موجود است.

* نیز شیخ طوسی^(ره) آورنده کتاب الغیبه، توقیع امام زمان (عج) را با چندین واسطه از شیخ صدوق بهمان سند متصل کمال الدین ذکر و روایت میکند:

أخبرنا جماعة، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، قال: حدثني أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال: كنت بمدينة السلام.. الخ^{۵۷}

❖ نکته ۲

برخی از علماء شیعه بجهت اینکه توقیع شریف سمري را در ظاهر مخالف اخبار دیدار امام زمان (عج) دیده اند (که گفتیم این ظن، ظن خاطی است)؛

^{۵۷} الغیبه - ص ۳۹۵.

سعی کرده اند از جهات مختلف بر سند روایت طعنه زنند و من جمله اینکه سند را مرسل معرفی نمایند؛ حال آنکه هیچ دلیلی بر این امر ندارند؛ یعنی اساس تضعیف سند توقیع مبارک از جهت ارسال و نیز تضعیفات متشابه، ریشه در یک وهم خاطی دارد که چند صفحه پیشتر عرض و نقد نمودیم.

وهم و دفع

اتباع احمد بصری ضال در اثبات قول زعیمشان نوشته اند:

قال المجلسي: أنه خبر واحد مرسل بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۸.

مجلسی میگوید: این توقیع يك خبر واحد مرسل است.^{۵۸}

پس در جواب می‌گوییم:

اولاً: کلام فوق یعنی «حکم به ارسال روایت» از سخنان مرحوم میرزانوری است و نه علامه مجلسی؛ چراکه علامه مجلسی جزوه «جنه المأوی» نوشته مرحوم نوری مربوط به تشریف به حضور امام زمان (عج) و حکایت های مربوط بدان را در جلد ۵۳ از بحار الأنوار ذکر نموده است^(که اتباع احمد بصری به اشتباه جلد ۳۵ نوشته اند)؛ در آن جزوه مرحوم نوری بدین زعم اشتباه که توقیع مبارک امام زمان (عج) خطاب به جناب شیخ علی سمري (ره) مخالف روایات تشریف به

^{۵۸} مع العبد الصالح - شماره ۱ - ص ۲۸.

محضر آنحضرت (عج) است، تلاش ناقصی در جهت انکار توقیع نموده است که گفتیم قول ارسال روایت، قول باطلیست.

از این رو کلام فوق، قول جناب نوری است و علامه مجلسی شخصاً هیچ تضعیفی بر سند روایت توقیع سمی وارد ننموده است.^{۵۹}

^{۵۹} البته سایر اتباع احمد بصری بر این امر واقف گردیده و اشتباه خود را جبران نموده و اعلان داشتند که کلام ارسال روایت، از اقوال میرزا نوری است و نه علامه مجلسی. ر.ک: قراءه جدیده فی روایه السمی - ص ۱۷.

* یکی از مواردی که جزو مشکلات بحث و پژوهش بوده و جزء مزاحم برخی کتب موضوعی است، «ابتغاء لوجه المراد» بودن پژوهش هاست. و آن یعنی اینکه وقتی يك محقق تلاش می کند عقیده یا حکمی را بعنوان عقیده ثابت یا حکم صحیح اثبات کند، در این زمینه بهر چیزی که امکان تشبث وجود دارد، چنگ می زند تا امرش استوار گردد؛ اما در این میان ممکن است به برخی تعارض ها دچار گردد که بایستی برای آن راه حلی پیدا کند. و از آن روی که هنوز به جوابی متقن دست نیافته است، مجبوراً آراء ضعیف و توجیهاات ناصحیح در این زمینه ابراز نموده و علی الأقل شبهات حول آن کلام به ظاهر معارض را عرضه می دارد. نیز ممکن است بعلت همان معضلی که گفتیم (ابتغاء لوجه المراد بودن پژوهش ها)، امری را بسادگی حکم نماید و به برخی استدلالات سطحی بسنده کرده و حکمی صادر نماید که در اینصورت نیز دچار تساهل می گردد.

نمود این معضل در کتب موضوعی فراوانی مشهود است؛ که کاتب بجهت اثبات آنچه در ابتدای کتاب اعلان داشته است، یا به جهت نقد آنچه که در رأی او غلط است، تمامی تلاشش را نموده و در این میان ای بسا آراء سست و غیر قابل قبولی نیز عرضه داشته است.

مرحوم میرزا نوری نیز در کتاب نجم ثاقب و جزوه جنه المأوی بهمین اشکال مهم گرفتار گردیده است و آنچه وی در زعمش بعنوان معارض دانسته است را بهر طریقی که برایش میسر بوده نقد و رد نموده است.

ثانياً: این کلام نه از میرزا نوری (رحمه الله) و نه از غیره مقبول نیست؛ چرا که به بیان شافی و وافی و دلیل محصّل، مُتَّصِل و مُسَنَد بودن سند روایت توقیع امام زمان (عج) خطاب به شیخ علی سمّری (ره) را اثبات نمودیم.

ثالثاً: آنچه جناب میرزا نوری (ره) را به اشتباه انداخته است، نقل روایت در کتاب الإحتجاج طبرسی بدون ذکر سند است؛ یعنی وی از آنروی که توقیع مبارک را در کتاب الإحتجاج بدون ذکر سند مشاهده نموده است، زعم بر این برده است که این توقیع در کتاب الغیبه طوسی نیز مرسل است.^{۶۰}

این در حالیست که شیخ جلیل احمد الطبرسی (رضی الله عنه) صاحب کتاب ثمین الإحتجاج دلیل عدم ذکر سند روایات کتابش را مشهور السند و قطعی الصدور و یا مقترن بقرائن عقلیه و مجمع علیه بودن آن روایات قلمداد نموده است و آنجناب (رض) آندسته از احادیثی که نزد وی به درجه صحت رسیده باشد را بدون ذکر سند، مطرح و مکتوب نموده است. چنانکه خود در مقدمه ارزشمند کتاب ثمین الإحتجاج می نویسد:

نص کلام میرزا نوری (ره):
روی الشيخ الطوسی فی کتاب الغیبه عن الحسن بن أحمد المکتب والطبرسی فی الإحتجاج مرسل أنه خرج التوقیع.. الخ (بحار الأنوار- ج ۵۳- ص ۳۱۸)

لا تأتي في أكثر ما نوردته من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع عليه أو موافقته لما دلت العقول إليه، أو لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والمؤلف، إلا ما أوردته عن أبي محمد المحسن العسكري عليه السلام.

ما أكثر روايات را بدون ذکر سند آورده ایم و دلیل آن: ۱- اجماع بر {صحت} آن روایت و یا ۲- موافقتش با آنچه عقل بر آن حکم می کند و یا ۳- اشتهارش در سیر و کتب مخالف و موافق است؛ جز روایات مروی از امام حسن عسکری علیه السلام.^{۶۱}

علیهذا اساساً عدم ذکر سند توقيع امام زمان (عج) توسط شيخ احمد الطبرسي (رض)، نشانگر صحت سند روایت نزد او و اجماع امت شیعه بر قطعیت صدور توقيع مذکور است و نه مرسل بودنش! حال آنکه جماعت دعوات ضاله مهديت، امر را خلاف حقیقت نشان می دهند.

خصوصاً که شيخ طبرسي (رض)^{۶۱} توقيع صادره را در قالب حکم و آنچه مفید به علم و دال بر تحکم است، ذکر نموده و هیچ جرحی بر مفاد آن وارد نمیکند.^{۶۲}

^{۶۱} الاحتجاج - ج ۱ - مقدمه.

^{۶۲} نص کلام شيخ احمد الطبرسي:

وأما الأبواب المرضيون، والسفراء الممدوحون في زمان الغيبة.. فأولهم: الشيخ الموثوق به أبو عمرو (عثمان) بن سعيد العمري... فلما مضى لسبيله، قام ابنه أبو جعفر (محمد) بن عثمان مقامه.. فلما مضى هو، قام بذلك أبو القاسم (حسين بن روح) من بني نوبخت... فلما مضى

النتیجه عدم ذکر سند توقیع مبارک امام زمان(عج) توسط شیخ اجل احمد الطبرسی(رض) خود یکی از امارات صحت توقیع بوده و افاده علم توقیع مبارک نزد شیخ طبرسی(رض) و تحکم بر اساس آن نیز دالّ بر صحت و قطعیت صدور توقیع سمري(ره) نزد وی بوده است.

از اینرو شبهه اول جماعت اتباع مدعی ضالّ با بیت ناصحیح است.



هو، قام مقامه أبو الحسن(علی) بن محمد السمري ولم یقم أحد منهم بذلك إلا بنص عليه من قبل صاحب الأمر علیه السلام، ونصب صاحبه الذی تقدم عليه، ولم تقبل الشيعة قولهم إلا بعد ظهور آیه معجزه تظهر علی يد كل واحد منهم من قبل صاحب الأمر علیه السلام، تدل علی صدق مقاتلهم ، وصحة بايبتهم. فلما حان سفر أبي الحسن السمري من الدنيا وقرب أجله قيل له: «إلى من توصی؟» فأخرج إليهم توقيعا نسخته:
«بسم الله الرحمن الرحيم . يا علی بن محمد السمري أعظم الله أجر إخوانك فيك.. الخ»
الاحتجاج-ج ۲-ص ۲۹۶.

شبهه دوم

حسن بن احمد المکتب مجهول است

دومین شبهه این جماعت آن است که حسن بن احمد المکتب راوی توفیق شریف سمري، توثيقه ای ندارد و از اينرو روايت توفيق مروی از وی، ظنی الصدور است.^{۶۳}

جواب

حسن بن احمد المکتب از روايت مرضی نزد شیعیان بوده و وی طبق قواعد رجالی شیعه موثق است بطوری که قدمای شیعه و آنانی که «عن حسن» توثیق و تضعیف می نمودند وی را بصورت عام توثیق و یا ترضی نموده اند و متأخرین نیز بصورت خاص در وثاقت او الفاظ و جملاتی دارند که ما به بیان برخی ادله و امارات بسنده می کنیم.

^{۶۳} ر.ک: قراءة جديدة في رواية السمري - ص ۱۸.

الف. توثیق عام شیخ طوسی

شیخ طوسی (ره) در وصف روّات توابع مبارکه که از اهمیت خاصی برخوردار بودند، می نویسد:

قد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوين
للسفارة.

در دوران سفراء محترم، افرادی مورد اعتماد (ثقه) بودند که توقيعات از جانب صاحب منصبان سفارت، بدانها می رسید.^{۶۴}

برای این توثیق جلی عام، دو مقدمه نیاز است:

الف. آنانی که توقيعات صاحب الزمان (عج) را از سفراء اربعه می گرفتند اقوام ثقات یعنی افراد مورد اعتماد و ثقه بودند.

ب. حسن بن احمد المکتب از افرادی بود که توقيع امام زمان (عج) را از آخرین سفیر آنحضرت (عج) گرفت و بر همگان روایت نمود.

در نتیجه وی از اقوام ثقات نزد شیعه است.^{۶۵}

^{۶۴} الغیبه - ص ۴۱۵.

^{۶۵} این قاعده توثیق عام شیخ طوسی بعنوان يك اصل در توثیقات می باشد. برای همین سید علی بروجرودی در کتاب طرائف المقال در ترجمه اسحاق نیشابوری می نویسد:

ب. توثیق ترضی شیخ صدوق

از جمله ادله توثیق جناب حسن بن احمد المکتب ترضی دائمی و فراوان شیخ صدوق بر وی بهنگام نقل روایت از او می باشد. بطوری که عالم اهل رجال علامه شیخ عبدالله مامقانی مجموعه ترضی و ترحم های شیخ صدوق بر راوی مذکور را بجهت کثرت و وفور در ۳ صفحه کامل ذکر نموده است و خود نیز ابتدای امر میگوید:

إنه يروي الصدوق رحمه الله عنه مبرضياً مبرحماً.

صدوق رحمه الله از او روایت نموده در حالی که بر او ترضی نموده و

بر وی رحمت می فرستد^{۶۶}

اماره ترضی و اعلان رضایت از جانب اجلاء شیعه، یکی از مهمترین امارات توثیق است؛ بدین معنی که وقتی یکی از اعلام علماء شیعه در حق یک

إسحاق بن إسماعيل النيسابوري، من أصحاب ري ثقة... وهو من ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل.

طرائف المقال - ج ۱ - ص ۲۲۷.

* نیز شیخ نمازی در ترجمه علی الأسدی می نویسد:

محمد بن جعفر الأسدی أبو الحسين الرازي الكوفي: أحد الأبواب من السفراء الممدوحين الذين ترد عليهم التوقيعات من صاحب الزمان (صلوات الله عليه)

مستدرکات علم رجال الحديث - ج ۶ - ص ۴۹۱.

و مصادر دیگر.

^{۶۶} تنقیح المقال فی علم الرجال - ج ۲۱ - ص ۱۹۴.

راوی از خداوند طلب رضایت کند و خود نیز از وی راضی باشد، این میتواند بمعنی عادل بودن راوی و ای بسا سبب وثاقت و جلالت شأنش مطرح گردد. برای تقویم این اماره دو اصل مطرح است:

اصل اول: قبح رضایت حکیم از فاسق

الرضاء یعنی اقبال و قناعت. بسان اینکه وقتی مولی می گوید «من از اخلاق زید راضیم» یعنی مولی هم اخلاق زید را قبول دارد و هم نسبت به آنچه زید انجام داده است، قانع است و در وی نقص و کمی نمی جوید. حال قبیح است که یک محدث حکیم، یک راوی فاسق که کذب گویی و اشاعه باطل یا عمل به منکرات را عادی می داند را مقبول دانسته و بر گفته هایش قانع و راضی گردد؛ این اولاً.

اصل دوم: استعمال ترضی از برای تکریم و تأیید

مشهور بین مسلمین شیعه و سنی است که هرگاه شخصی نسبت به افرادی اعلان رضایت و طلب رضایت الهی کند، پس آن افراد نزد آن شخص مورد تکریم و تعدیل و تأیید بوده اند. همانطور که ما شیعیان اصحاب جلیلی چونان سلمان و حمزه و مقداد و عمار و ابوذر و ابن عمیر را بجهت جلالت شأن و عدالت با لفظ ترضی یاد می کنیم حال آنکه هرگز از برای افرادی نظیر ابوهریره و مغیره و معاویه و عمرو عاص این لفظ را استعمال نمی کنیم؛ چرا

که اساس استعمالِ ترضی از برای تکریم و تأیید و تعدیل است. خصوصاً که دأب ائمه اطیاب (ع) نیز اینچنین بوده و آنان (بغیر تقیه) فقط افراد جلیل القدرِ عادل را ترضی می نمودند و از ترضی فسّاق و فجّار ابا می ورزیدند.

با این نگرش وقتی می بینیم که شیخ صدوق (ره) فقط تعدادی از مشیخه خود را ترضی نموده و سپس متوجه می گردیم که راوی توفیق سمّری نیز از جمله آنهاست مطمئن می شویم از کرامت و عدالت و صداقت وی در نزد شیخ صدوق (ره).

اتباع مدعی کنونی یمانیت و مهدویت نسبت به ترضی شیخ صدوق (ره) دو اشکال مطرح می کنند.

اشکال اول: در کینه و اسم حسن المکتب اختلاف است.

آنان اینچنین شبهه می کنند که حسن المکتب در برخی نُسخ با عنوان حسن المؤدب و در برخی دیگر حسین المکتب و در برخی دیگر حسن الکاتب نوشته شده است؛ در نتیجه آن نمی توان جزم نمود که همه اینها یک تن هستند و ترضی شیخ صدوق بر این اسامی مربوط به یک نفر است.

● مناقشه در اشکال اول

اولاً: تنها یک راوی جزو مشایخ شیخ صدوق با اسم: «ابو محمد حسن بن احمد» وجود دارد که همان مکتب است؛ و راوی مشیخه دیگر با این نام و نام

پدر، مکنی به کنیه ابو محمد موجود نیست؛ بلکه در ذکر اسم و کنیه وی همانند بسیاری از روایات دیگر بعضاً تصحیفات و اشتباهاتی وجود دارد؛ مثلاً در برخی موارد با اسم «حسین» بجای «حسن» نام برده شده و در برخی موارد بجای مکتب، مؤدّب نوشته شده است. یعنی غایت اشکال بر این است که حسن المکتب در برخی نسخ با لفظ حسن المؤدّب و یا حسین الکاتب و حسین المکتب المؤدّب ذکر شده و یا نام پدر بزرگ وی برخی جاها هاشم و بعضاً هشام مکتوب است که جرحی بر این امر نیست و همه می دانند این چنین تصحیفات و تغییراتی در کتابت اسماء و کنی، امر متداولیست.

از اینروست که علامه شیخ عبدالله مامقانی پس از بررسی تمامی این کنی و القاب و اختلافات جزئی، در ترجمه حسن المکتب می نویسد:

حصيلة البحث من مراجعة الأسانيد التي ذكرناها و التأمل فيها يحصل الاطمئنان و الوثوق بأنّ الكاتب و المکتب هنا واحد، و أنّ هاشم مصحف هشام، و من شیخوخته لمثل الشيخ الصدوق و عدم ذكره للمترجم إلاّ و يتبعه بالترضي عليه، و من التأمل في مضمون رواياته، يطمأن بأنّ المترجم من أئمة الحديث، و من أعلام الشيعة الإمامية، و من ثقافتهم، و إنّ أبيت عن ذلك فأقل ما يوصف به حديثه أنّه حسن كالصحيح، و هو في أعلى مراتب الحسن، فنظن .

نتیجه نهایی پژوهش در اسانیدی که ذکر نمودیم و تأمل در آن موارد، موجب اطمینان و اعتماد می گردد نسبت به اینکه مُکْتَب و کاتب اینجا یکیست و هاشم همان تصحیف شده^{۶۷} هشام است و اینکه او از اساتید صدوق است و صدوق هیچ جا اسمش را نبرده جز آنکه بر او ترضی نماید و با تأمل در مضامین روایات وی مطمئن میگردیم که وی از امامان حدیث و از بزرگان شیعه و از افراد مورد اعتماد مذهب تشیع است و ای بسا اگر ابا داری از پذیرفتن آن، پس اقلّاً روایات او حَسَن است که همانند صحیح است و این از والاترین مراتب حسن است؛ پس دقت کن.

ثانیاً: شیخ علی اکبر غفاری که از ابرز محققین در حدیث و رجال شیعه است، در تعلیق و تصحیح خود بر کتاب معانی الأخبار شیخ صدوق می نویسد:

ابو محمد الحسن بن احمد المکتب: کمال الدین: ۲۸۴ وفی ص ۲۸۱: الحسین،

«وفی العیون: الحسن بن أحمد المؤدب».

ابو محمد حسن بن احمد المکتب در کمال الدین ص ۲۸۴ روایت دارد و در ص ۲۸۱ با اسم حسین {بجای حسن} ذکر شده و در عیون اخبار الرضا با اسم «حسن بن احمد المودب» است.^{۶۷}

علیهذا محققین نصوص و رجال نیز تصریح داشته اند که در این باره تصحیف جزئی رخ داده و تفاوتی بین دو اسم نیست.

^{۶۷} معانی الأخبار- شیخ صدوق (با تصحیح و تعلیق مرحوم علی اکبر غفاری) - باب ترجمه المؤلف - ص ۴۶ (قسمت تمهید و مقدمه کتاب معانی الأخبار).

ثالثاً: آنچه بعنوان حسن بن احمد المؤدب ذکر شده، هیچ ذکری در مورد وی وجود ندارد و امری از وی که جدا کننده او از حسن بن احمد المکتب باشد، موجود نیست.

همانطور که مرحوم نمازی شاهرودی در حق وی می نویسد:

الحسن بن إبراهيم بن أحمد بن «المؤدب»: لم يذكره. هو من مشايخ الصدوق روى عنه مترضيا عليه.

حسن بن ابراهیم بن احمد المؤدب: ذکرش نکرده اند و او از مشایخ صدوق است که با ترضی از وی روایت نموده است.^{۶۸}

با توجه به سخن شیخ نمازی می فهمیم که در کتابت اسم «مُکْتَب» یا در قرائت و املاءش خطا رخ داده و بصورت مصحف در برخی نسخه ها «مُودَب» نوشته شده است.

و برای همین است که علامه سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) در معجم کبیر رجال الحدیث می نویسد:

الحسن بن أحمد المکتب: أبو محمد، من مشايخ الصدوق - قدس سره - ترجم عليه،

کمال الدین، الباب ۴۹، الحدیث ۴۱.

^{۶۸} مستدرکات علم الرجال - نمازی شاهرودی - ج ۲ - ص ۳۳۲.

حسن بن احمد المكتب: ابو محمد از مشايخ صدوق که بر وی رحمت گفته است (علامه خوئی ترضی و ترحم را از جهت دلالت به يك معنی می گیرد و از این رو ترضی شیخ

صدوق را ترحم نقل می کند)؛ کمال الدین باب ۴۹ حدیث ۶۹.۴۱

لازم بذکر که همو الحسن بن ابراهیم بن احمد المودب را نیز ذکر نموده ولی سخنی از ترحم و ترضی شیخ صدوق بر وی را نقل نمی کند.^{۷۰}

رابعاً: شیخ علی کورانی نیز نسبت به «مودب» و «مکتب» اعتقاد به یگانگی دو اسم دارد و در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی می گوید:

يكفي لصحة هذا الحديث أن الصدوق «رحمه الله» رواه بواسطة واحدة عن السمري «رحمه الله»، وهو الحسن بن أحمد المکتب «رحمه الله» الذي يروي عنه بإجلال ويترضى عنه في كتبه .

برای صحت این حدیث (توقیع مبارک امام زمان خطاب به شیخ سمری) همین کفایت میکند که صدوق رحمه الله آن را فقط با یک واسطه از سمری رحمه الله نقل کرده و آن واسطه حسن بن احمد المکتب رحمه الله است که صدوق از او با اجلال و ترضی در کتابهایش نقل روایت نموده است.^{۷۱}

^{۶۹} معجم رجال الحديث - ج ۵ - ص ۲۷۲.

^{۷۰} همان - ص ۲۵۹.

^{۷۱} المعجم الموضوعی احادیث الامام المهدی - ص ۱۰۵۱.

سپس وی کلام ابن حجر عسقلانی در مورد حسن بن احمد مودب را نقل می کند که ابن حجر می گوید:

قال علي بن الحكم في مشائخ الشيعة كان مقيما بقم وله كتاب في الفرائض أجاد فيه وأخذ عنه أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه وكان يعظمه.

علی بن حکم در مشائخ الشیعه گفته است: وی (حسین بن ابراهیم بن احمد المودب) مقیم قم بوده و برای وی کتابی در باب فرائض بوده است که آن را خوب نگاشته است و ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه از او اخذ روایت می نموده و او را تعظیم می نمود.^{۷۲}

خامساً: صاحب مکیال المکارم ترضی صدوق رحمه الله بر حسن المودب را همان ترضی وی بر حسن المکتب می داند و از این رو در مکیال می نویسد:

الشيخ الجليل رئيس المحدثين المعروف بالصدوق.. في كمال الدين.. قال حدثنا «أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب (رضي الله عنه)» قال: كنت بمدينة السلام.. الح. ۳.

سپس همو در شأن حسن المکتب می نویسد:

ويروي عنه الصدوق مكررا مترضيا مترحما وهذا من أمارات الصحة والوثاقة.

^{۷۲} لسان الميزان - ج ۲ - ص ۲۷۲.

^{۷۳} مکیال المکارم - ج ۲ - ص ۳۳۳.

صدوق از حسن المکتب بارها روایت نقل کرده در حالی که برای او طلب رضایت و رحمت نموده است و این امر خود از امارات صحت و وثاقت است.^{۷۴}

سپس همو در مورد تصحیف ها و برخی خطایا در نسخه برداری یا ذکر ترجمه مربوط به حسن المکتب سخن گفته و موارد مربوط بدان را در دو صفحه بطور کامل مورد بررسی قرار می دهد.^{۷۵}

نیز شیخ جعفر سبحانی که از اعلام علم رجال است در این رابطه مینویسد:

(المؤدب)، (المکتب)، (الکاتب): روی عنه فی الفقیه والعلل والتهدیب، وقع فی مشیخة الفقیه، وهومن مشایخ الصدوق - رحمه الله - ترضی علیه فی جمیع الموارد.

«مؤدب» و «مکتب» و «کاتب»: از او در فقیه و علل و تهدیب روایت است و او از مشیخه فقیه و مشایخ صدوق است که بر او در تمامی موارد ترضی نموده است.^{۷۶}

پس این اشکال، حقیقتاً اشکال واهی است.

^{۷۴} همان - ص ۳۳۴.

^{۷۵} ر ک: مکیال المکارم - ج ۲ - ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

^{۷۶} الموسوعة الرجالية - شماره ۱۷۵۰.

اشکال دوم: ترضی شیخ صدوق دلالت بروثاقت راوی نمی‌کند.

● مناقشه در اشکال دوم

گفتیم که آنچه بعنوان یکی از مهمترین امارات تعدیل و تأیید و توثیق نزد علمای رجال محرز و ثابت است، اماریه ترضی می‌باشد که حسب آن اگر یک یا چند تن از اعظام محدثین در حق یکی از روای ترضی نمایند، این نشانگر جلالت شأن راویست و در نتیجه می‌توان بدان راوی در نقل خبر اعتماد نمود.

یقیناً ممکن نیست که اجلاء شیعه که عارف بر رجال شیعه و روایات روایات اهل بیت (ع) هستند و از طرفی نسبت به رجال عامه و نیز محدثین فرق ضاله و غلاة شناخت دارند، افرادی را ترضی مکرر نموده و رضوان خداوند را شامل آنان بدانند که آن روایات از افراد خائن و یا فاسق در انتقال احادیث بوده‌اند. از اینرو شیعیان در مقام تصریح و تسمیه، اسم سلمان و حمزه و مقداد و عمار (رضی الله عنهم اجمعین) را با ترضی یاد نموده و این ترضی را بر امثال مغیره و ابوهریره روا و معمول نمی‌دارند. چرا که شرط ترضی، اقبال از عقیده و عمل است.

پس ترضی فوق ترحم و استغفار است و شخصی که در حقش «رضی الله عنه» و «رضوان الله علیه» ذکر گردیده، مختلف از آنیست که در حقش «عفا الله عنه» و «غفر الله له» گفته شود.

قبل از طرح بحث چالشی اماریه ترضی، بایستی دو نکته مهم را یادآور شد.

***نکته ۱:** آنچه در توثیق یک راوی مطلوب است **الف. عدالت** راوی

است که در نتیجه آن راوی از فسق و ظلم و خیانت و کذب بریء بوده و سخنی که به او رسیده است را بی کم و کاست و بی خیانت در قول و ازداد و نقصان، منتقل کند؛ و **ب. حفظ** راوی است؛ که در نتیجه آن در اثر کم هوشی یا فراموشی و یا اختلاط دماغ، سخنان را بریده و غلط و درهم و برهم نقل نکند و همانطور که در ذهنش ثبت نموده، نقل کند. با این دو شرط، وثوق احراز میگردد.

***نکته ۲:** توقیعات مبارکه امام زمان (عج) خطاب به سفراء اربعه (رحمة الله

علیهم) تماماً مکتوب بوده و روّات نیز آن را نسخه برداری می نمودند. فلذا نیازی به حفظ الفاظ و جُمَل توقیعات شریفه از جانب آنان نبود.

بنابراین جناب حسن المکتب (ره) آنچه را منتقل نموده است که یک سخن مکتوب است. در نتیجه از جهت حفظ روایت اشکالی بر امر نیست. یعنی این وهم که راوی قسمتی از متن را در این روایت از یاد برد ممکن نیست؛ چرا که اساساً توقیع نوشته شده و مکتوب است و اساساً مبحث حفظ ناقل توقیع مطرح نیست.

با توجه به این دو نکته، آنچه ما در پی آن هستیم اثبات «عدالت» جناب شیخ حسن المکتب است؛ چرا که وقتی عادل بودنش اثبات گردید، محرز میگردد که وی تویع مکتوب را بدون خیانت در متن و حذف یا ازداد بر آن منتقل نموده و تحویل شیخ صدوق (ره) داده است.

بدیهی است که ترضی مکرر و مداوم شیخ صدوق (ره) بر حسن المکتب نشانگر قطعیت عدالت وی نزد شیخ می باشد. و این امریست که علمای خلف و سلف جز شاذی از آنان، این امر را قطعی الصدور می دانند و اساساً ترضی شیخ صدوق را به منزله توثیق وی نسبت به مشیخه خود تلقی می کنند.

* شیخ مازندرانی پس از ذکر یک روایت، در تقویم سندیش می نویسد:

ولم یرد ذمّ فی واحد من رواها، بل ینظر من ترضی الصدوق لهم وکونهم من مشایخه

حسن حالهم .

هیچ ذمی در حق روّات این روایت وارد نگردیده است بلکه از ترضی صدوق بر ایشان و اینکه آنان مشیخه اش بوده اند حُسن حال آن روّات ظاهر می گردد.^{۷۷}

* شیخ اهل رجال محمد الکلباسی می نویسد:

^{۷۷} دلیل تحریر الوسیله - ص ۷۹.

إنَّ السَّيِّدَ السَّنَدَ التَّفْرَشِيَّ ذَكَرَ فِي تَرْجُمَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَا جِيلُوهُ أَنَّ الصَّدُوقَ ذَكَرَهُ فِي مَشِيخَةِ الْفَقِيهِ كَثِيراً وَقَالَ: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ». وَغَرَضُ السَّيِّدِ السَّنَدِ الْمَذْكُورِ إِظْهَارَ حُسْنِ الْحَالِ أَوْ الْوَثَاقَةِ الْمُسْتَفَادَةِ مِنْ تَرْضِي الصَّدُوقِ .

همانا سيد معتمد تفرشی در ترجمه محمد بن علی بن ماجیلویه ذکر نموده است که صدوق در مشیخه بسیار از او نام برده و گفته «رضی الله عنه»؛ هدف سید معتمد تفرشی اظهار حُسن حال و یا وثاقت استفاده شده از ترضی صدوق است.^{۷۸}

*نیز فقیه مظلوم سید مصطفی خمینی در حق یکی از روّات گوید:

عبد الواحد یکنی لوثاقته وصحة الاعتماد علیه ترضی الصدوق (رحمه الله) علیه .

برای وثاقت عبدالواحد و صحت اعتماد به او همین بس که صدوق (رحمه الله) بروی ترضی نموده است.^{۷۹}

علیهذا اساساً ترضی شیوخ اجلاء شیعه همانند شیخ صدوق و شیخ طوسی و سایر اعظام آشنا بعلوم رجال خود از امارات جلیّه توثیق روات است. و برای همین است که شیخ طوسی در کتاب «الأمالی» از بین روات و مشایخ صرفاً ۲۰ تن را با لفظ «ترضی» نام می برد که جملگی آنان از بی همتایان اسلام و تشیع

^{۷۸} الرسائل الرجالیه - ج ۲ - ص ۵۷۰.

^{۷۹} ثلاث رسائل؛ ولاية الفقیه - ص ۳۷.

هستند^{۸۰} نیز همو در کتاب تهذیب الأحكام دوازده تن را ترضی می کند که تماماً از اجلاء و ثقات هستند^{۸۱}. نیز در کتاب الفهرست ۱۵ تن را ترضی میکند که جملگی از موثقین تشیع هستند^{۸۲} نیز شیخ نجاشی افرادی را ترضی نموده است که همه از عدول و ثقات شیعه هستند.^{۸۳} علیهذا اساس ترضی نزد متقدمین عارف برجال و مبانی رجالی عین توثیق و اعتماد بر عدالت آنان بوده و علی الأقل افاده جلالت و عدالت می کند که گفتیم برای حسن المکتب همان کافی است.

❖ وقفه‌ای با علامه خوئی (قدس سره)

علامه جلیل سید الفقهاء آیه الله العظمی ابوالقاسم الخوئی (رضی الله عنه) پیرامون اماریه ترضی اشکالات و مطالبی دارد که از هر سو بنگریم چونان اشکالات شیخ صدوق (رحمه الله) است بر عصمت انبیاء از سهو!

^{۸۰} اسامی برخی از آنان: ابن قولویه قمی؛ جعفر بن ابی طالب الطیار؛ عباس بن عبدالمطلب؛ اسماء بنت عقیل؛ ام المؤمنین ام سلمه؛ عبدالعظیم حسنی؛ عمار یاسر؛ میثم التمار و ... (رضی الله عنهم اجمعین).

^{۸۱} اسامی برخی از آنان: ابوذر الغفاری؛ ابن عباس؛ محمد بن الحنفیه؛ شیخ کلینی؛ شیخ ابن الولید؛ شیخ حسین نوبختی نائب سوم و ... (رضی الله عنهم اجمعین).

^{۸۲} اسامی برخی از آنان: شیخ مفید؛ ابان بن تغلب؛ ابوهاشم الجعفری؛ علی بن اسماعیل بن میثم تمار؛ علی بن یقظین؛ سید مرتضی علم الهدی و ... (رضی الله عنهم اجمعین).

^{۸۳} افرادی نظیر: حسن بن علی بن فضال؛ حسین بن سعید الأهوازی؛ شیخ مفید؛ ام المومنین خدیجه و ... (رضی الله عنهم اجمعین).

از آنروی که جرح سید خوئی و ابطال اماریه ترضی توسط ایشان، جرح و ابطال مفسّر است و ایشان تمامی ادله خود مبنی بر ابطال اماریه ترضی را ذکر نموده است، بالطبع با رد ادله آنجناب (رض)، اساس استدلال ابطال گردیده و امر بر همانی که گفتیم ثابت می ماند.^{۸۴}

❖ اشکال اول: ترحم یک امر مطلوب و مستحب است و گفته شده که در حق مومنین ترحم کنید و بر ما امر شده که طلب غفران کنیم برای پدر و مادر و همه مومنین. امام صادق خود بر همه زوار حسین رحمت فرستاده است.

جواب اشکال: طبیعتاً این سخن مرحوم علامه خوئی (رضی الله عنه) خارج از ما نحن فیه است؛ چرا که اول کار بیان داشتیم اساساً ترضی یک امر فوق ترحم و استغفار است.

ترضی یعنی اعلان و طلب رضایت الله بر یک شخص و لکن استغفار یعنی طلب مغفرت و بخشش گناهان یک شخص. بین این دو فاصله بسیار است. پس اینکه در حق کسی ترضی یا ترحم خاص وارد گردیده، قابل قیاس با اینکه در حق کسی طلب بخشش گناهان آمده نیست. برای همین است که

^{۸۴} جهت قرائت نص کلام علامه سید خوئی (ره) ر.ک: معجم رجال الحدیث - ج ۱ - ص ۷۲.

فاسق و یا خبیث را شخصی ترضی ننموده و اعلان و طلب رضایت برای وی نمی کند اما ممکن است در حق وی طلب مغفرت گردد و از خداوند خواسته شود که گناهان و امراض دینی وی را ببخشد. علیهذا کلام سیدالفقهاء (ره) با آنچه ما معروض داشتیم دوتاست.

ایضاً ترحم صادق الصادقین (علیه الصلاة والسلام) نسبت به زوار اباعبدالله الحسین (روحی له الفداء) خارج از ما نحن فیه است؛ چرا که سخن ما در این مقال آن است که شیخ صدوق تعدادی از مشایخ مورد اعتماد خود را با لفظ ترضی ذکر کرده است؛ حال این چه علاقه ای به ترحم امام صادق (ع) بر زوار کربلاء دارد؛ الله اعلم! ترحم امام صادق (ع) نسبت به زوار در حقیقت از جهت سببی مفارق از ترضی موجود در کتب حدیثی است. آن امام همام زوار کربلاء را ترحم می کند چرا که آنان در حال زیارت قبر حسین شهید هستند و این خود رحمت و سبب نزول رحمت است و در نتیجه ترحم حاصله، صرفاً از جهت زیارت قبر حسین شهید (ع) است؛ یعنی ترحم از جهت مزار است و نه از جهت زائر؛ یعنی زائر فی ذاته چیزی ندارد که بر وی ترحم خاص باشد ولیکن از آن سبب که اساس زیارت قبر شریف حسینی، سبب رحمت است؛ زائر در دایره رحمت الهی جای می گیرد؛ بطوری که اگر آن زیارت نباشد، آن رحمت خاصه نیز مرتفع می گردد؛ اما اینکه شیخ صدوق یک راوی را جزو مشیخه خود آورده و وی را مرضی عنه معرفی می کند، امر اخص بوده و سبب

ترضی مربوط به شخص راوی است؛ بطوری که اگر جلالت و کرامت و عدالت راوی نباشد، طلب رضایت هم مرتفع است و این ترضی با ترحم زوار کربلاء دو تاست.

پس اشکال اول جدّاً اشکال سبک و خنکیست.

اشکال ثانی: امام صادق بر افراد فاسق ترحم می ورزید همانند سید حمیری و غیره؛ حال وقتی امر اینچنین است؛ چطور ترحم شیخ صدوق و کلینی را دلیل وثاقت بدانیم؟

جواب اشکال: برای این ادعای علامه خوئی (ره) دو روایت مطرح است؛ یکی ضعیف السند است و ظنی الصدور و نتیجتاً غیر قابل استناد و دیگری با سندی بهتر که در این روایت نیز امام صادق بعد از توبه و برگشت کامل سید حمیری (ره) بر او ترحم می کند و اتفاقاً این امری در اثبات مانحن فیه است و نه انکارش؛ فائنه.

پس روایت بشرح ذیل است:

عن محمد بن عباد بن صهیب عن أبيه قال: كنت عند أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فذكر السيد فدعاه فقال له يا ابن رسول الله: أتدعوه وهو يشرب الخمر ويستم أبا بكر وعمر ويوقن بالرجعة؟ فقال حدثني أبي عن أبيه عن علي بن الحسين إن

محي آل محمد لا يموتون إلا تائبين وأنه قد تاب ثم رفع رأسه وأخرج من مصلى عليه
كتاباً من السيد يتوب فيه مما كان عليه.

عباد صهبي گوید: نزد اباعبدالله جعفر صادق (ع) بودم که سید را یاد
نموده و برایش دعا فرموده پس بدو گفتند: ای پسر رسول خدا بر کسی دعا
میکنی که شراب می نوشد و (علناً) ابوبکر و عمر را شتم می کند و بر رجعت
یقین دارد (یعنی علی اش می کند) پس امام فرمود: «پدرم از پدرش امام سجاد نقل
میکرد: همانا محبان آل محمد نمی میرند مگر اینکه توبه کنند؛ او (سید حمیری) نیز
توبه نموده است!» سپس سرش را بالا آورد و از مصلى نوشته ای از سید
بدستش رسید که در آن سید از هرچه بر آن بوده، توبه نموده بود.^{۸۵}

در این روایت دو نکته ظریف مطرح است. الف. امام صادق (ع) ترحم
خود را بعد از انابه و توبه سید حمیری (رحمه الله) اعلان می دارد در حالی که
قبل از آن و در دوران فسق سید حمیری، ترضی و ترحمی از اباعبدالله الصادق
در حقش بسند صحیح موجود نیست. و ب. اعتراض شیعیان اصحاب امام
صادق (ع) بر ترحم و دعای آنحضرت نشان می دهد که دعا و طلب رحمت
امام صادق (ع) جز نسبت به افراد مورد اعتماد و عادل و ممدوح روا و معمول
نبوده است و چنانچه صادق الال (ع) قبلتر نسبت به فساق و فجّار و غیر عادلین
ترحم می نمود، اصحاب بر این امر عادت می نمودند و دیگر جایی برای

^{۸۵} اخبار السيد الحمیری - مرزبانی خراسانی - ص ۱۶۶.

اعتراض سایرین بر این قضیه نبود و افراد حاضر در محضر صادق(ع) بر این امر یعنی طلب رحمت امام صادق(ع) بر یک شارب خمر اعتراضی نمی نمودند چرا که میدانستند امام صادق(ع) قبلتر بر فسّاق و غیر عادلین نیز ترحم نموده است، پس سکوت برمی گزیدند. اما آنان بمحض شنیدن دعا و ترحم امام صادق(ع) نسبت به سید حمیری، معترض شده و می گویند وی فاسق بود و تو بر وی ترحم نمودی و امام فوراً دلیل ترحم را توبه سید حمیری و گرویدن به اصحاب عدول صادق(ع) می داند. این همان ادعاییست که ابتدای امر مطرح نمودیم؛ این همان قول شیعه است.

و سید الفقهاء بروایت دیگری نیز استناد می ورزد که گفتیم بشدت ضعیف السند است و عجیب که علامه خود تک تک روّات روایت ثانی در این زمینه را از درجه وثاقت ساقط نموده است. پس استدلال بر یک روایت کاملاً ضعیف و ظنی الصدور برای تضعیف یک راوی ممدوح، ناروا و ناوارد است. نیز متنی که در آن روایت آمده، اثبات کننده کلام سید خوئی نیست.

فانته ۸۶

^{۸۶} جدای از روایات ضعیفه مورد استناد سید الفقهاء، آنچه در کمال الدین بسند خوب مطرح است اینکه سید حمیری خود نزد امام صادق آمده و از آنچه قبلاً از او سر زده بود عذر خواهی و اعلان توبه و طلب مغفرت نمود. در نتیجه اگرچه تعداد کثیری از اصحاب صادق(ع) وی را باقی بر همان امر می دانستند، ولی امام علیه السلام واقف بر این مسئله بود که سید حمیری توبه نموده و از اینرو بر وی ترحم می نمود تا همه بدانند

اشکال ثالث: شیخ نجاشی بر یک راوی به اسم ابوالفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن البهلول ترحم ورزیده حال آنکه وی ضعیف است و شیوخ نجاشی وی را تضعیف نموده اند.

جواب اشکال: شخصاً ترحم شیخ نجاشی بر جناب محمد بن عبدالله البهلول ابوالفضل الشیبانی را ندیده ام و از طرفی اگر هم باشد گفتیم که ترضی فوق ترحم و استغفار است. اما نکته مهم اینکه تضعیف نجاشی نسبت به ابوالفضل البهلول از یک جهت است و ترحم وی (اگر باشد) از جهتی دیگر. گفتیم که آنچه با ترحم و ترضی اثبات و ادعا می گردد، عدالت راوی و مورد اعتماد بودن وی از جهت وفاداری بر حدیث معصوم است و ترضی و ترحم در عمده موارد کاری با حفظ و ضبط روایات و اشخاص ندارد. حال در مورد ابن بهلول الشیبانی، شیخ نجاشی او را ترحم می کند از آن سبب که وی شخصاً از افراد مورد اعتماد است و از آن جهتی تضعیف می کند که وی در زمینه حفظ در اواخر عمرش به تلاطم افتاده و از دایره حفظ و ضبط روایات خارج گردیده است.

نجاشی خود در ترجمه این راوی می نویسد:

که سید حمیری باز از اصحاب مورد اعتماد صادق آل محمد است. (ر.ک: کمال الدین ص ۳۳). از این رو این روایات خود به نحوی اثبات کننده نظریه ماست و مبطل اشکال علامه خوئی.

سافر في طلب الحديث عمره وكان في أول أمره ثباتاً، ثم خلط، ورأيت جل أصحابنا

يغمزونه ويضعفونه.

او در طلب حديث تمام عمرش سفر نمود؛ او ابتدا مورد اعتماد بود ولی سپس دچار اختلاط شد و دیدم که بزرگان ما وی بر وی خرده گرفته و تضعیفش می کنند.^{۸۷}

واضح است که ترحم نجاشی از آنجهت است که راوی از افراد مورد اعتماد و عادل در کسب و حفظ و نشر احادیث اهل بیت (ع) بود و عمرش را در این راه گذاشت و تضعیفش از آنجهت بود که وی در اواخر عمر دچار اختلاط شد و شیوخ نجاشی ترجیح دادند روایات اخیر وی را ضعیفه بدانند. برای همین شیخ نجاشی خود در ادامه تأکید می کند که روایات ابن بهلول را بشرطی می پذیرم که يك واسطه بين من و او باشد.^{۸۸} چرا که در این صورت روایات دوران سلامت وی به نجاشی می رسد و روایات وی از معضل اختلاط بریء است.

از این رو واضح گردید که اشکالات سید الفقهاء ابوالقاسم خوئی (رحمه الله)

در این رابطه مردود است و الله المستعان.

^{۸۷} فهرس مصنفی الشیعه - شماره ۱۰۵۹.

^{۸۸} رأيت هذا الشيخ وسمعت منه كثيراً، ثم توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني وبينه

ج. نقل روایت توقیع در کتاب الإحتجاج

یکی دیگر از امارات تعدیل و مدح ابو محمد الحسن المکتب، اینکه توقیع شریف سمری را مرحوم شیخ احمد الطبرسی در کتاب الإحتجاج مرسلأً نقل کرده است؛ حال آنکه وی در مقدمه کتاب ثمین الإحتجاج می گوید:

لا تأتي في أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع عليه أو موافقه لما دلت العقول إليه، أو لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والمؤلف، إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري عليه السلام.

ما اکثر روایات را بدون ذکر سند آورده ایم و دلیل آن: ۱- اجماع بر {صحت} آن روایت و یا ۲- موافقتش با آنچه عقل بر آن حکم می کند و یا ۳- اشتهارش در سیر و کتب مخالف و موافق است؛ جز روایات مروی از امام حسن عسکری علیه السلام.

این کلام یعنی از آنروی که روایت توقیع سمری مروی از ابو محمد الحسن المکتب، مورد صحت از جانب اجماع امت شیعه و یا از روایات مشهور و مقبول نزد شیعه بوده است، مرحوم طبرسی از نقل سند آن ابا ورزیده است؛ چرا که بالطبع مواردی نظیر نقل روایت در کتب مخالف و موافق از دلائل عدم ذکر سند شامل این توقیع نمی شود.

این خود نیز از امارات توثیق راوی این توقیع مبارک است؛^{۸۹} و با توجه به قرائن و مطالبی که پیشاپیش اعم از توثیق عام شیخ طوسی و ترضی شیخ صدوق گفتیم و توثیق میرزا تقی در مکیال و شیخ کورانی در معجم موضوعی مهدوی که بیانش آمد، افاده اماره کتاب احتجاج عضد و قوت می یابد؛ فانتبه.

د. توثیق متأخرین

در کنار توثیق عام متقدمین همانند شیخ طوسی و شیخ صدوق که خبرش آمد، جمعی از متأخرین همانند امام اهل رجال علامه شیخ عبدالله مامقانی و شیخ کورانی و مرحوم محمد تقی اصفهانی، حسن المکتب را موثق دانسته و او را از ائمه حدیثی شیعه و از محدثین جلیل القدر مذهب تشیع بحساب آورده اند (که خبرش آمد) و علیرغم اینکه توثیق متأخرین دالّ بر وثاقت مطلق نیست، لکن وقتی با امارات فوق الذکر درهم آمیخته میشود، اصالت میابد.

پس ابو محمد الحسن المکتب را هم متقدمین و هم متأخرین توثیق و تقویم نموده و هیچ قدحی بر وی مترتب ننموده اند.



^{۸۹} اگرچه شخصاً نسبت به اماریه توثیق الاحتجاج اشکالاتی دارم لکن بجهت وفور امارات توثیق ابو محمد الحسن المکتب، این نیز بعنوان قرینه الأمارات مطرح و قابل استدلال است.

شبهه ثالث

این روایت خبر آحاد است

مدعی مهدویت احمد بصری و اتباع وی ادعا دارند این خبر، آحاد است و نمی شود بر اساس خبری آحاد بنای عقیده نمود.^{۹۰}

جواب

جداً این نحوه استدلال قبیح و نزد اهل علم مضحک است. چرا که آنچه از خبر آحاد می دانیم یعنی: «خبری که از لحاظ سندی به تواتر نرسیده باشد» یعنی در تمامی طبقات از صحابیِ معصوم تا راوی محدث بقدری راوی بوده باشد که اجماع ایشان بر کذب گویی عادتاً محال باشد. و این در حالیست که تک تک توقیعاتی که از امام زمان (عج) به هر یک از سفراء اربعه رسیده است، از آنجهت که راوی توقیع فقط یک تن است (مثلاً فقط شیخ سمری توقیع را پذیرفته است؛ یا توقیع فقط بدست حسین نوبختی رسیده است)، پس تمامی توقیعات امام زمان (عج) جملگی اخبار آحاد و در استدلال بی ارزش هستند و بهیچ یک از آن توقیعات مبارکه استناد نمی گردد!!

^{۹۰} ر.ک: قراءة فی روایة السمري - صص ۱۸-۱۹.

و با این استدلال ناقص الخلقه تک تک توقیعاتی که در ابطال مدعیان دروغین همانند شریعی و احمد کرخی و ... آمده هیچ کدام قابلیت استدلال و استناد ندارد؛ چرا که همگی خبر واحد هستند و راویش فقط یک فرد است (مثلاً فقط حسین نوبختی و یا عثمان العمری) و نتیجه افاده ظن می کند و اگرچه راوی آن ثقة باشد!! مبرهن است که قول، قول خُنکیست.

*نکته

آنچه در علم اصول نسبت به ادله اربعه (کتاب و سنت و اجماع کاشف از سنت و عقل سلیم) بحث می گردد عمدتاً حول سه محور است؛ یکی حجیت ظهور که همان دلالت لفظ بر ظاهر معنیست و حول فهم معانی نصوص لفظیه کاربرد دارد. دیگری جهت صدور است که با لفظ علل الحدیث و یا شأن الآیة نیز مطرح است و آن اینکه سبب و جهت و علت صادر شدن حدیث از جانب معصوم و نیز نزول آیه من عند الله بحث و بررسی می شود؛ همانند اینکه حدیث صادر از تقیه است و یا هدف معصوم اخبار است و نه إنشاء و نظائره؛ و سومی اصالت صدور است و آن اینکه علم داشته باشیم نسبت به صدور کلام از جانب معصوم. بدین سان که با طُرُقی علم حاصل شود مبنی بر اینکه این حدیث موجود در فلان کتاب از صادق الال (علیه و علیهم السلام)، قطعی الصدور است و می توان بدان استناد نمود. پس با این سه محور ابتدا

متوجه می شویم معصوم(ع) حقیقتاً سخنی را گفته است(اصالت) که این سخن از جهت تقیه یا انشاء امر و... است(جهت) و پیرامون قصاص یا حدّ یا نماز و... است(حجیت ظهور)؛ با این سه محور اساس فهم نسبت به کلام معصوم معین گردیده و حکم مبرهن می گردد. پس برای این سه محور، قواعدی در علم اصول مطرح است که میتوان با رجوع بدان قواعد، در باب هر یک از سه محور فوق الذکر تعیین وضعیت نمود.

آنچه که از جمله قواعد اصالت خبر در علم اصول یاد می شود متعدد است. یعنی قواعد متعددی وجود دارد که بواسطه آن می توان علم حاصل نمود از اینکه آیا فلان حدیث حقیقتاً از امام صادق(ع) یا از نبی اعظم(ص) نقل گردیده است یا نه؛ من جمله **الف**. تواتر حدیث و بمعنی آن است که تعداد روّات در هر طبقه از نسل حدیث گویی بقدری باشد که طبیعتاً اجماع آنها بر کذب گویی یا فراموشی یک حدیث بعید و ممنوع باشد. **ب**. محفوف بقرائن قطعیه بودن حدیث و آن اینکه دلایل معتبری باشد که بتواند این حدیث را تقویت کنند و بواسطه آن متوجه گردیم که این روایت طبیعتاً نمیتواند دروغ باشد. از جمله قرائن قطعیه **حجیت خبر ثقه** است که حدیث توسط راویان مورد اعتماد نقل گردد. یعنی وقتی راوی شخصی باشد که میدانیم اهل دروغ گویی و تخریب شخصیت اهل بیت(ع) نیست و بلکه از

افراد است که هدفش نشر صحیح اقوال و آثار آل (صلوات الله علیهم) است، حدیث و روایتی که او نقل می کند را قطعی الصدور می دانیم. چرا که خبر واحد مروی از او مقترن به قرینه علم آوری به نام صداقت و وثاقت راوی است. یعنی راوی راست می گوید که صادق الال (ع) و یا باقرالعلوم (ع) چنین گفته است؛ پس سخن مروی از او اصالت دارد.

قرینه دیگری، تقویت حدیث بواسطه سنت مستفیضه است؛ یعنی وقتی یک حدیث از جهات مختلف با روایات اهل بیت (ع) در توافق و تراضی است و از طرفی این حدیث خود در کتب معتبره ذکر گردیده است؛ پس ظن نوعی قریب بعلم حادث می گردد بر ذکر این حدیث از جانب اهل البیت (ع).

قرینه دیگری سیره عقلاء متشرعه است و آن اینکه وقتی اعظام و اکابر مذهب امامیه (نور الله برهانهم) نسبت به یک حدیث تعیین حکم نموده و در جمیع اعصار و ازمنه و اعوام و ایام بدان حدیث ملتزم گردیده و مفاد آن را بعنوان امر مطلق و مجموع علیه در مذهب آل محمد (ص) ملتزم گردند (اختلاف نظر شواذی از ایشان به این سیرت متشرعه ضرری وارد نمی کند). زانروی که سیرت عقل جمع تابع عقل جامع (عقلاء متشرعه شیعه)، حاکی از رضایت عقل جامع (معصوم) است، سخن مروی از معصوم را که عقلاء متشرعه بدان در جمیع اعصار ملتزم بوده -

-اند، قطعی الصدور می نامیم. پس یکی از قرائن دیگر، سیره متشرعه است. و قرائن متعدد دیگر در اینباره.^{۹۱}

^{۹۱} نکته بسیار مهم در مبحث علم و ظن اینکه مراد از علم، علمیت است که سبب برائت ذمه گردد. یعنی مراد این نیست که در باره تك تك کلیات و جزئیات شرع اعم از عقیده و عمل و خلق به عین الیقین برسیم بگونه ای که هیچ احتمال و امکان خطا را در آن وارد ندانیم. بلکه مراد آن علم و قطعی است که صرفاً جهت احتجاج و برائت ذمه مطرح باشد. یعنی بطور عرفی و طبیعی و معمول قرائن و دلائلی باشد که سبب علم و قطع گردد. بعنوان مثال وقتی ما خبر متواتر را مفید بعلم می دانیم و می گوییم این روایت علم آور است؛ بدین معنی نیست که بهیچ طریقی امکان و احتمال کذب و خطا در این نوع حدیث وجود ندارد. بلکه میگوییم عرفاً و معمولاً اجماع چندین و چند تن بر کذب گویی در هر طبقه، ناوارد و ناممکن است. علیهذا آنچه که ما در دین و دنیا برای تحصیل علم بدان اعتماد نموده ایم بعنوان «قرینه» افاده علم، مطرح است. و با همین طریقت دین و اعمال و احکام و عقائد خود را بنا می نماییم. مثلاً فردی که وضوء می گیرد باید علم حاصل کند بر اینکه دستان خود را از آرنج تا نوک انگشتان شسته است و از اینرو وی با آبی که معمولاً می شود از آرنج تا نوک انگشتان را شست، این قسمت را غسل می دهد. این همان علم مسبب برائت ذمه است؛ اما همو نمی تواند قسم جلاله بخورد که تك تك ذرات پوست دست وی از آرنج تا نوک انگشتان با آب وضوء برخورد نموده است. چرا که علم الیقین ندارد از این جهت. و هر که بدنبال کسب اینچنین علمی باشد به وسواس و عمل حرام متهم می گردد؛ چراکه اصل در مبحث علم و ظن آن است که علم مسبب برائت ذمه حاصل گردد؛ بگونه ای که در روز قیامت وقتی سبب انجام يك عمل یا ایمان به يك عقیده مطرح گردد، آن علم و دلیل افاده علم را مطرح می کنیم؛ تا حجتی باشد بر عمل ما (چه آنکه در روز قیامت فهمیده شود آن عمل، غلط بوده و چه صحیح). از اینروست که علم مسبب برائت ذمه، ارتفاع عقاب و ایجاب ثواب می کند. بعنوان مثال اگر شخصی که می داند عادتاً در یخچال خانه اش چیزی جز آب و نوشیدنی های حلال نگه داری نمی شود، درب یخچال خانه اش را باز کرده و آبی بخورد و ناگهان متوجه گردد که آنی که خورد، شراب مسکر بوده است، عقابی بر وی نیست؛ چرا که او به علم متعارف و طبیعی و بدیهی خود عمل نموده و در روز قیامت همین را حجت دانسته و در

آنچه شیعه در باب اجزاء و شرایط احکام و عقائد (جدای از کلیات و اصول عقائد) بدان اعتقاد دارد این است که خبر واحدی که مقترن به قرینه^۷ قابل اعتماد باشد، علم آور است و حجیت خبر ثقه یکی از قواعد و قرائن متفق علیه در علم الأصول است.

حال وقتی اثبات نمودیم خبر توفیق امام زمان (عج) خطاب به شیخ سمیری (ره) بسند متصل و با راوی موثق ذکر گردیده است (که مشروح گفتیم) و نیز اینکه توفیق مذکور با روایات دیگری از اهل بیت (ع) در تراضی و توافق است (که خبرش خواهد آمد)، طبیعتاً علم حاصل می گردد بر اینکه این توفیق مبارک، قابل اعتماد و استدلال و محفوف بقرائن قطعیه است و در تعیین جزئیات عقائد حجت و لازم الإلتباع است.

مقابل عقوبت الهی بدان احتجاج می کند. این همان علم مد نظر است؛ که بواسطه آن عقوبت الهی مرتفع گردیده و ثواب الهی بر عامل مستولی گردد. بنا براین وقتی می گوئیم خبر راوی ثقه حجیت دارد؛ از اینروست که ما در زندگی طبیعی و آنچه عرف بدیهی است می دانیم که وقتی يك شخص، معروف به صدق و امانت در نقل قول باشد، عادتاً دروغ نمی گوید. پس این علم عرفی ما را وامیدارد که گفته اش را قبول کنیم؛ حال فرضاً اگر در روز قیامت محرز شود که فلان حدیث مروی از فلان ثقه خطا بوده، در اینصورت عقاب و زجری بر عامل نیست؛ چرا که او به آن علمی که برائت ذمه مینموده است، عمل کرده و آنچه مطابق عرف و علم برخاسته سرشت انسانی و دینی صحیح می دانسته، ملتزم گردیده است؛ از اینرو عقاب از وی برطرف است.

خصوصاً که سیره عقلاء شیعه (که خبرش خواهد آمد) و آنچه مرسوم است از آنان در این رابطه نیز خود بعنوان یکی از امارات اعتماد مطرح است و می تواند بعنوان قرینه ناصره مطرح گردد.

❖ و اما جمله ای از اخبار که در توافق با توفیق مذکور است:

* آنچه ثقه المحدثین و شیخ صدوق و غیره نقل نموده اند ولی متن جامع آن در مستدرک مرحوم نوری است از رئوف آل محمد (ص) که فرمود:

القائم المهدي بن الحسن لا یری جسمه ولا یشمی باسمه أحد بعد غیبه حتی یراه
ویعلن باسمه ویسمعه کل الخلق.

قائم مهدی فرزند حسن بعد از غیبتش هرگز دیده نمی شود و به اسمش تسمیه نگردد تا اینکه دیده شود و به اسمش اعلان گردد بطوری که همه خلائق آن را بشنوند.^{۹۲}

* و آنچه صدوق در کمال الدین به چندین سند معتبر نقل کند:

عن عبید بن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يفقد الناس إمامهم
فیشهدهم الموسم فی اہم ولا یرونہ.

^{۹۲} مستدرک الوسائل - ج ۱۲ - ص ۲۸۵.

عبيد بن زراره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مردم دیگر امامشان را گم خواهند کرد ولی امامشان در موسم حج بدیدارشان آید بطوری که او آنان را ببیند ولی آنان او را نمی بینند.^{۹۳}

* نیز همو در همان بسند خوب نقل کند:

عن محمد بن عثمان العمري قال: سمعته يقول: والله إن صاحب هذا الامر يحضر الموسم كل سنة، فيرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه.

محمد بن عثمان العمري از معصوم شنید که فرمود: والله صاحب الأمر همه ساله در موسم حج حاضر گردد پس او مردم را دیده و بشناسد ولی مردم او را ببینند بی آنکه بشناسندش.^{۹۴}

* و آنچه نعمانی در غیبت روایت کند:

عن سدير الصيرفي قال: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: إن في صاحب هذا الامر لشيء من يوسف... إن إخوة يوسف كانوا عقلاء ألباء أسباطا أولاد أنبياء دخلوا عليه فكلموه وخطبوه وتاجروه وراودوه وكانوا إخوته وهو أخوهم، لم يعرفوه حتى عرفهم نفسه... صاحب هذا الامر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم، ولا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه.

^{۹۳} کمال الدین - ص ۳۲۶ و ۳۵۱ و ۴۴۰.

^{۹۴} همان - ص ۴۴۰.

سدیر الصیرفی از امام صادق نقل کند که فرمود: همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف است... همانا برادران یوسف همگی عاقل و زیرک و از نوادگان انبیاء بودند ولی نزد یوسف رفتند و با او سخن گفتند و مراوده داشتند و تجارت نمودند ولی او را شناختند تا اینکه یوسف خود، خودش را بر ایشان معرفی نمود... صاحب این امر نیز بین مردم می چرخد و در کوچه و بازار راه رفته و بر فرشه‌ایشان قدم می نهد ولی او را نمی شناسند تا اینکه خداوند برای او اذن دهد تا اینکه خویش را معرفی کند.^{۹۵}

* نیز آنچه همو در همان نقل کند:

عن زرارۃ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للقائم غيبتين يرجع في إحداهما والأخرى لا يدري أين هو؟ يشهد المواسم، يرى الناس ولا يرونه.

زراره گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: برای قائم دو غیبت است در یکی برمیگردد و در دیگری دانسته نمی شود که کجاست؟ در موسم حج حاضر می گردد و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.^{۹۶}

و مرویات فراوان دیگر در این باره که اثبات می کند مهدی صاحب الزمان (عج) تا زمان ظهور عالمگیر نه مشهود است و نه معروف. این همان نص تویح سمری است که مطرح نمودیم و دسته^{۹۵} دیگری از روایات که ادعا دارد در دوران غیبت کبری افرادی بنیابت و سفارت از مهدی^{۹۶} پرچم هایی

^{۹۵} الغیبه - ص ۱۶۳.

^{۹۶} همان - ص ۱۷۵.

برخواهند افراشت که همگی ضلالت هستند و خبرش در مقدمه این کتاب آمد؛ پس رجوع کن.

❖ و اما آنچه از سیره عقلاء متشرعه است پس جمله ای از آن:

* آنچه شیخ ابن بابویه قمی (قدّس الله نفسه الزکیه) بعد از صدور تویع مبارک و وفات شیخ سمري(ره) و ظهور برخی مدعیان نیابت و باییت(همانند آنچه امروز بدان دچار هستیم) بعنوان رأی قاطبه شیعیان دوازده امامی مطرح نمود:

عندنا أن كل من ادعى الأمر بعد السمري رحمه الله فهو كافر منمنس ضال

مضل، وباللّٰه التوفیق.

در نزد ما حکم است که هر کسی بعد از سمري(خدا رحمتش کند) ادعای امر کند، پس او یک کافر پلید و گمراه گمراه گمراه است و توفیق از خداوند است.^{۹۷}

اینکه محدث کبیر ابن بابویه قمی (قدّس الله نفسه الزکیه) مکتوب نموده: «بعد از سمري که خدا رحمتش کند» تأکید صریح بر این دارد که این حکم پس از تویع مبارک امام زمان(عج) و وفات شیخ سمري(ره) اعلان شده است؛ و اینکه شیخ ابن بابویه قمی(قد) لفظ «عندنا : نزد ما» را مکتوب نموده،

^{۹۷} الغیبه-شیخ طوسی-ص ۲۱۲.

یعنی این حکم، حکم تمامی اعلام و کبار شیعیان دوازده امامی در دوران غیبت صغری و ابتدای غیبت کبریست.

* آنچه شیخ مفید (نور الله مرقده) که خود موصولاتی را از حضرت صاحب الزمان (عج) دریافت نموده و امام زمان (عج) شخصاً این شیخ عظیم المنزله را توثیق و تعظیم نموده است، بعنوان عقیده شیعه در رابطه با ائمه (ع) نوشته و در رابطه با امام زمان (عج) می گوید:

له قبل قیامه غیبتان، إحداهما أطول من الأخری، كما جاءت بذلك الأخبار،
فأما القصری منهما فمئذ وقت مولده إلى انقطاع السفارة بینة و بین شیعته وعدم السفراء
بالوفاة. وأما الطولی فهي بعد الأولى و فی آخرها یقوم بالسیف.

برای او قبل از قیامت دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است همانطور که اخبار در اثبات این امر آمده است؛ پس غیبت کوتاه تر عبارت است از زمانی که بدنیآ آمد تا زمانی که سفارت بین او و شیعیان منقطع گردید و با وفات سفراء پایان پذیرفت و غیبت طولانی بعد از غیبت اول است و در نهایت آن، با شمشیر قیام می کند.^{۹۸}

* آنچه شاگرد شیخ مفید و جانشین خلف سید مرتضی (رحمهما الله) و شیخ طائفه شیعه، شیخ طوسی (رحمة الله علیه) در این زمینه ابراز داشته است:

^{۹۸} الإرشاد - ج ۲ - ص ۳۴۰.

ذکر امر أبي الحسن علي بن محمد السمري بعد الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح رضي الله عنه وانقطاع الاعلام به وهم الأبواب... لما مات عثمان بن سعيد أوصى إلى أبي جعفر محمد بن عثمان رحمه الله وأوصى أبو جعفر إلى أبي القاسم الحسين بن روح رضي الله عنه وأوصى أبو القاسم إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري رضي الله عنه فلما حضرت السمري الوفاة سئل أن يوصي فقال «لله أمر هو بالغه» فالغيبه التامة هي التي وقعت بعد مضي السمري رضي الله عنه.

ذکر امر ابوالحسن علی بن محمد سمري بعد از شيخ ابوالقاسم حسين نوبختی (رض) و قطع شدن اعلام با او که همان ابواب مهدی هستند... زمانی که عثمان العمري وفات نمود به ابی جعفر محمد بن عثمان رحمه الله وصیت نمود و ابوجعفر به ابی القاسم حسين نوبختی رض وصیت نمود و ابو القاسم نوبختی به ابوالحسن علی بن محمد سمري وصیت نمود پس از سمری در زمان وفاتش خواستند که تعیین وصی بکنند پس او گفت: «برای خداوند امریست که خود او به پایان برد»؛ پس غیبت تامة با وفات سمري رض رخ داد^{۹۹}

* آنچه شيخ اجل احمد طبرسي (رضوان الله عليه) صاحب احتجاج بیان داشته

که خبرش آمد و نیز آنچه در اواخر کتابچه تاج المواليد می نویسد:

^{۹۹} الغيبة - ص ۳۹۳.

فاما الغيبة الصغرى ، فمنذ ولد صلوات الله عليه إلى أن قطعت السفارة بينه وبين شيعته و عدم السفراء بالوفاة ، واما الطولى فهي بعد الأولى وفى آخرهما يقوم بالسيف صلوات الله عليه .

پس غیبت کوتاه تر عبارت است از زمانی که بدنیا آمد تا زمانی که سفارت بین او و شیعیان منقطع گردید و با وفات سفراء پایان پذیرفت و غیبت طولانی بعد از غیبت اول است و در آخر، با شمشیر قیام میکند.^{۱۰۰}

* آنچه محدث جلیل سید بن طاووس (قدس سره) در این باره بیان داشته است:

لما بلغ الأمر إلى علي بن محمد السمرى ذكر أن المهدي(ع) قد عرفه أن ينتقل إلى الله وكشف له عن يوم وفاته وأنه قد تقدم إليه أن لا يوكل أحدا غيره وأن قد جاءت الغيبة التامة التي يمتحن فيها المؤمنون .

وقتی امر به علی بن محمد السمری ابلاغ گردید، وی متذکر شد که مهدی(ع) او را آگاه نموده که او به جوار الله منتقل خواهد شد و برای او روز وفاتش را نیز بیان داشته است و اینکه تقدیم نموده بر وی تا هیچ کس را غیر خودش، وکیل قرار ندهد و اینکه غیبت تامه که در آن مومنان به امتحانات الهی دچار شوند بوقوع پیوست.^{۱۰۱}

^{۱۰۰} تاج الموالید ص ۶۵ .

^{۱۰۱} الطرائف ص ۱۸۲ .

* آنچه شیخ علی اربلی (رحمه الله) صاحب کشف الغمه در اینباره گفته است:

له قبل قیامه غیبتان، إحداهما أطول من الأخری، كما جاءت بذلك الأخبار،
فأما القصری منهما فمئذ وقت مولده إلى انقطاع السفارة بینه و بین شیعته وعدم السفراء
بالوفاة. وأما الطولی فهي بعد الأولى وفي آخرها يقوم بالسيف.

برای او قبل از قیامت دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر
است همانطور که اخبار در اثبات این امر آمده است؛ پس غیبت کوتاه تر
عبارت است از زمانی که دنیا آمد تا زمانی که سفارت بین او و شیعیان
منقطع گردید و با وفات سفراء پایان پذیرفت و غیبت طولانی بعد از غیبت
اول است و در نهایت آن، با شمشیر قیام می کند.^{۱۰۲}

* و آنچه آیه الله العظمی علامه حلی (رضی الله عنه) گوید:

^{۱۰۲} کشف الغمه - ج ۳ - ص ۳۴۴. (در برخی نسخ کشف الغمه قسمت «عدم السفراء بالوفاة» بصورت «بالوفاة» آمده است که تصحیف است و معنای درست و صحیحی ندارد و از طرفی از آنجا که متن فوق بعنوان يك بیانیه شیعه است (همانطور که شیخ مفید بعنوان عقیده ابراز داشته و نیز شیخ طبرسی در تاج الموالید عیناً این بیانیه را ابراز نموده و علامه حلی در المستجداد همان را مکتوب نموده)، شیخ اربلی هم همان بیانیه را ذکر نموده است و بزرگان دیگر ما در طول تاریخ این متن را بهمان صورت که گفتیم یعنی «بالوفاة» ذکر نموده اند. فابته.

أوصى أبو القاسم ابن روح إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري ، فلما حضرت
السمري الوفاة سئل ان يوصي ، فقال : لله امر هو بالغه ، والغيبة الثانية هي التي وقعت
بعد مضي السمري .

ابوالقاسم بن روح به ابى الحسن على بن محمد سمري وصيت نمود؛ پس
وقتی وفات سمري سر رسید، درخواست شد که وصيت کند؛ پس گفت:
«برای خداوند امریست که او به پایانش برد» و غیبت دوم بعد از درگذشت
سمري رخ داد. ۱۰۳

*و آنچه ابن داوود حلی (رحمه الله) که از اعلام علمای رجالی زمانش بوده و
نسبت به اسناد و روّات علم داشته است، می گوید:

وأوصى أبو القاسم ابن روح إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري فلما حضرت
السمري الوفاة سئل أن يوصي، فقال: لله أمر هو بالغه. والغيبة الثانية هي التي وقعت
بعد السمري.

ابوالقاسم بن روح به ابى الحسن على بن محمد سمري وصيت نمود؛ پس
وقتی وفات سمري سر رسید، درخواست شد که وصيت کند؛ پس گفت:

«برای خداوند امریست که او به پایانش برد» و غیبت دوم بعد از درگذشت
سمری رخ داد. ۱۰۴

*و آنچه فاضل مقداد حلی (رحمه الله) در این باره گوید:

كان له نواب يصدر الأمر منهم عنه (عليه السلام) ثم انه بعد ذلك غاب واسترو

انقطعت تلك السفارة و المشاهدة له (عليه السلام).

برای امام زمان (عج) نوّابی بودند که دستور آنحضرت (عج) توسط آنان
صادر می گردید پس بعد از آن، وی به غیبت رفت و مستور گردید و آن
سفارت و مشاهده منقطع گردید. ۱۰۵

*و آنچه علامه الطائفة شیخ بیاضی عاملی (قدّس الله نفسه) بیان داشته است:

أخبر (عليه السلام) السمریّ بيوم موته و أمره أن لا يوكل أحدا من بعده فقد

جاءت الغيبة التامة التي يمتحن فيها المؤمنین.

امام زمان (عج) شیخ سمری را آگاه نمود از زمان مرگش و اینکه
احدی را وکیل بعد از خود قرار ندهد چرا که غیبت تامه فرا رسیده است
که در آن مومنین به امتحان دچار آیند. ۱۰۶

^{۱۰۲} رجال ابن داود - ص ۱۷۸.

^{۱۰۵} الأنوار الجلالیه - ص ۱۶۵.

^{۱۰۶} الصراط المستقیم - ج ۲ - ص ۲۳۳.

*و آنچه شهید ثانی (حشره الله مع سيد الشهداء) در رابطه با بداهت و قطعیت نیاز به

وجود فقهاء آل محمد (ص) در بین مردم مطرح داشته است:

اتهی الأمر إلى صاحب الأمر صلوات الله وسلامه وعجل الله فرجه، واقتضت المصلحة الإلهية

والحكمة الخفية اختفاءه، فنصب نائباً بعد نائب للتوسط بينه وبين الرعايا في تبليغ

الحكم، ثم اقترضوا باقراض آخرهم، وهو علي ابن محمد السمري، فانقطعت

الواسطة وتعذر الوصول إليه عليه السلام. فلا بد من عارف عادل ظاهر يرجع الناس

إليه في الأحكام الشرعية في زمن الغيبة، وإلا اختلفت الأحكام الشرعية، وتعطلت

الحكمة الإلهية.

امر امامت به صاحب الأمر (صلوات الله وسلامه عليه وعجل الله فرجه) منتهی

گردید و مصلحت الهی اقتضایش نموده و حکمت خفیه، اختفایش. پس

نوابی را یکی پس از دیگری بعنوان واسطه بین خویش و مردم منصوب نمود

در تبلیغ حکم؛ و آن نواب با درگذشت آخرینشان که علی بن محمد سمری

بود، پایان پذیرفت و واسطه منقطع گردید و وصول به امام زمان معذور

شده. پس لاجرم باید عارف عادل ظاهری باشد که مردم در احکام شرعیه

در زمان غیبت به او رجوع کنند وگرنه در احکام شرعیه اختلاف افتد و

حکمت الهیه معطل گردد. ۱۰۷

^{۱۰۷} حقائق الایمان - ص ۱۹۳؛ نیز همو: الرسائل - ج ۲ - ص ۷۷۹.

* و آنچه شهید قاضی نور الله شوشتری (رحمة الله عليه) بیان داشته است:

الفرق بين الغيبتين هو أن في الصغرى يتم اتصال السفراء الوكلاء و صالحى الأمة لإيصال التوقيعات و الأوامر التي تجب اطاعتها و أما في الكبرى فإن الإتصال قد انقطع به. فرق بين دو غيبت اين است كه در غيبت صغرى اتصال سفراء و وكلاء و خوبان امت بجهت إيصال توقيعات و اوامرى كه واجب الطاعة بودند تمام گردید و اما در غيبت كبرى اتصال منقطع گردید.^{۱۰۸}

* و آنچه مجلسی اول (رض) بیان داشته است:

وأوصى أبو القاسم ابن روح إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري فلما حضرت السمري الوفاة سئل أن يوصي ، فقال : لله أمر هو بالغه و هو الغيبة الكبرى. ابوالقاسم بن روح به ابى الحسن على بن محمد سمري وصيت نمود؛ پس وقتى وفات سمري سر رسید، درخواست شد كه وصيت كند؛ پس گفت: «برای خداوند امریست كه او به پایانش برد» و این همان غيبت كبرى است.^{۱۰۹}

* و آنچه شيخ اجل مرحوم فيض كاشانی (رض) ابراز داشته است:

^{۱۰۸} مجالس المؤمنین - ص ۱۱۹.

^{۱۰۹} روضة المتقين - ج ۲ - ص ۲۷۵.

وأوصى أبو القاسم ابن روح إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري فلما حضرت
السمري الوفا سئل أن يوصي ، فقال: لله أمر هو بالغه. والغيبة الثانية هي التي وقعت
بعد السمري.

ابوالقاسم بن روح به ابی الحسن علی بن محمد سمری وصیت نمود؛ پس
وقتی وفات سمری سر رسید، درخواست شد که وصیت کند؛ پس گفت:
«برای خداوند امریست که او به پایانش برد» و غیبت دوم بعد از درگذشت
سمری رخ داد.^{۱۱۰}

نیز همو در سفینه النجاء گوید:

ثم لما انقضت مدة ظهور الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين وانقطعت
السفراء بينهم وبين شيعتهم وطالت الغيبة..

پس از آن زمانی که مدت ظهور ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقضی گردید و سفراء بین آنان و شیعیان منقطع شد و غیبت طولانی
گردید.^{۱۱۱}

*و آنچه شیخ حر عاملی (رضی الله عنه) در این زمینه ابراز داشته است:

^{۱۱۰} الوافی - ج ۲ - ص ۲۱۲.

^{۱۱۱} مقدمه الوافی - ص ۱۲ و سفینه النجاء - ص ۹.

وأوصى أبو القاسم ابن روح إلى أبي الحسن علي بن محمد السمري فلما حضرت

السمري الوفاً سئل أن يوصي، فقال: لله أمر هو بالغه. فوعدت الغيبة التامة.

ابوالقاسم بن روح به ابى الحسن على بن محمد سمري وصيت نمود؛ پس

وقتی وفات سمري سر رسيد، درخواست شد که وصيت کند؛ پس گفت:

«برای خداوند امریست که او به پایانش برد» و غیبت تامه رخ داد. ۱۱۲

*و آنچه علامه مجلسی (رحمة الله عليه) ابراز داشته است:

سموا ابتداء الغيبة الكبرى سنة تناثر النجوم ، لفوت كثير من أكابر العلماء فيها

كالكليني وعلي بن بابويه والسمري آخر السفراء وغيرهم -رضي الله عنهم-.

ابتدای غیبت کبری را دوران مرگ ستارگان نامگذاری نمودند بجهت

فوت تعداد فراوانی از علماء همانند کلینی و علی بن بابویه قمی و سمري که

آخرین سفیر بود و غیر از آنان رضی الله عنهم. ۱۱۳

* آنچه شیخ آل عمران القطيفي (رحمه الله) بیان داشته است:

له قبل قيامه غيبتان، إحداهما أطول من الأخرى، كما جاءت بذلك الأخبار،

فأما القصرى منهما فمنذ وقت مولده إلى انقطاع السفارة بينه وبين شيعته. وأما الطولى

^{۱۱۲} هداية الأمة - ج ۸ - ص ۵۰۸.

^{۱۱۳} بحار الأنوار - ج ۵۸ - ص ۲۳۳.

فهي بعد الأولى وفي آخرها يقوم بالسيف و انقطعت السفارة بموت ابي الحسن علي بن محمد السمري .

برای او قبل از قیامت دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است همانطور که اخبار در اثبات این امر آمده است؛ پس غیبت کوتاه تر عبارت است از زمانی که بدنیا آمد تا زمانی که سفارت بین او و شیعیان منقطع گردید و غیبت طولانی بعد از غیبت اول است و در نهایت آن، با شمشیر قیام می کند؛ و سفارت با مرگ ابی الحسن علی بن محمد سمري منقطع گردید. ۱۱۴

*و آنچه محقق بحرانی (رض) ابراز داشته است:

فلما حضرت السمري الوفاة اجتمعت عنده الشيعة ، وسألوه أن يوصي إلى أحد فقال: لله أمر هو بالغه فوقعت الغيبة الكبرى .
زمان وفات سمري شیعیان نزد او تجمع نمودند و از او خواستند تا بر شخصی وصیت کند ولی او گفت: «خداوند امری دارد و خود تمامش کند» پس غیبت کبری رخ داد. ۱۱۵

*و آنچه سید بحر العلوم (رحمة الله عليه) در ترجمه «شیخ مفید» گفته است:

^{۱۱۲} الهداية في اثبات الامامة و الولاية - ص ۲۱۶ .

^{۱۱۵} الحدائق الناظرة - ج ۱۷ - ص ۲۴۱ .

... ولم يدرك شيئاً من الغيبة الصغرى. فإنها انقضت بوفاة أبي الحسن علي بن

محمد السمرى - آخر السفراء - سنة تسع وعشرين وثلاثمائة، وهي سنة تناثر النجوم.

وولادة المفيد متأخرة عنها بسبع سنين أو أكثر.

او چیزی از غیبت صغری را درک نمود چرا که غیبت صغری با وفات ابوالحسن سمری که آخرین سفیر بود در سال ۳۲۹ ق پایان پذیرفت و آن سال، سال مرگ ستارگان بود. ولی ولادت شیخ مفید هفت سال یا بیشتر از آن زمان متأخر بود.^{۱۱۶}

*وآنچه صاحب مقابس محقق کاظمی شوشتری^(رحمه الله) در ترجمه یکی

از روایات و سنه تناثر نجوم گوید:

توفى في أواخر الغيبة الصغرى في سفارة آخر السفراء الشيخ المعظم أبي الحسن

على بن محمد السمرى طاب ثراه..

او در اواخر غیبت صغری که دوران سفارت آخرین سفیر یعنی شیخ

معظم ابی الحسن علی بن محمد سمری طاب ثراه بود، وفات نمود.^{۱۱۷}

*وآنچه شارح النهج، حبیب الله خوئی^(رحمة الله عليه) در این زمینه گوید:

^{۱۱۶} الفوائد الرجالية - ج ۳ - ص ۳۲۲.

^{۱۱۷} مقابس الأنوار و نفايس الأسرار - ص ۷.

من الكذابين الملعونين بلسان اهل البيت(ع) لإدعائهم الرؤية و البابية بعد البيعة

الكبرى و وفاة خاتمة السفراء و المقربين حسين بن منصور الحلاج.

از جمله كذايين لعنت شده به لسان اهل بيت بجهت ادعاى رؤيت و

بايت بعد از غيبت كبرى و پس از وفات خاتمه دهنده سفراء و مقربين،

حسين بن منصور حلاج است.^{١١٨}

*و آنچه صاحب مكيال ميرزا محمد تقى اصفهانى (رحمة الله عليه) به عنوان نظر

اجماعى فقها و علما و محدثين و مفسرين شيعه مى گويد:

إعلم أنه اتفقت الإمامية على انقطاع الوكالة، واختتام النيابة الخاصة، بوفاة الشيخ

الجليل علي بن محمد السمرى (رضي الله عنه) وهو الرابع من النواب الأربعة، الذين كانوا

مرجعاً للشيعة في زمان الغيبة الصغرى، وأنه ليس بعد وفاة السمرى إلى زمان ظهور

الحجة(عج) نائب مخصوص عنه في شيعته، وأن المرجع في زمان غيبته الكبرى هم

العلماء العاملون، الحافظون لحدود الله وأن من ادعى النيابة الخاصة فهو كاذب مردود بل

يعد ذلك من ضروريات مذهب الإمامية التي يعرفون بها، ولم يخالف في ذلك أحد من

علمائنا، وكفى بهذا حجة وبرهاناً.

^{١١٨} منهاج البراعة- ج ١٣- ص ٣٢٦.

بدان که همه امامیه متفق القول بر انقطاع وکالت و اختتام نیابت
 خاصه با وفات شیخ جلیل علی بن محمد سمری (رضی الله عنه) اعتقاد دارند؛ و او
 چهارمین نائب از نواب اربعه بود که همگی مرجع شیعه در غیبت صغری
 بودند. اما بعد از وفات سمری تا زمان ظهور حضرت حجت (ع) هیچ نائب
 مخصوصی از او در بین شیعیان نیست. و مرجع در زمان غیبت همان علمای
 عامل هستند که حدود الهی را حفظ می کنند. بنابراین هرکسی که ادعای
 نیابت خاصه کند پس او دروغگوست و رد شده. و بلکه این اعتقاد از
 ضروریات مذهب امامیه است که بدان معروف شده اند و در این زمینه
 احدی از علمای ما مخالفت نکرده اند و این حجت و برهان خود کافست.^{۱۱۹}

*و آنچه صاحب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی (رحمة الله علیه) در این زمینه

گفته و فتوی خویش را بر مبنای تویق سمری صادر نموده است:

فلما حضرته الوفاة اجتمع الشيعة عنده و طلبوا منه أن يُعَيِّنَ من يقوم مقامه في
 السفارة فقال: لله أمر هو بالغه أي لابد من وقوع الغيبة الكبرى... ثم انقطعت
 السفارة و وقعت الغيبة الكبرى فمن ادعى بعدها السفارة و النيابة الخاصة او ادعى
 المشاهدة مع هذه الدعوى فهو كذاب مفتر على الحجة

وقتیکه زمان وفات سمری سر رسید، شیعیان نزد او اجتماع نموده و از
 او خواستند که شخصی را تعیین نماید تا جانشین او در امر سفارت گردد ولی

^{۱۱۹} مکیال المکارم - ج ۲۰ ص ۳۳۳.

سمری گفت: «برای خداوند امریست که او تماش کند» یعنی چاره ای جز وقوع غیبت کبری نیست... سپس سفارت منقطع گردیده و غیبت کبری رخ داد؛ بنابراین هر که بعد از آن ادعای سفارت و نیابت خاصه کند و یا ادعای مشاهده با این دعاوی کند پس او يك كذاب مفتر است بر حضرت حجت. ۱۲۰

*و آنچه امین الشیعه سید محسن امین جبل عاملی (رحمة الله عليه) در کتاب ثمین اعیان الشیعه می گوید:

للمهدي عجل الله فرجه غيبان . . أما الغيبة الصغرى فمن مولده إلى انقطاع السفارة بينه وبين شيعته بوفاة السفراء وعدم نصب غيرهم وهي أربع وسبعون سنة
برای مهدی (ع) دو غیبت است؛ پس دوران غیبت صغری عبارت است از زمان مولدش تا انقطاع سفارت بین او و شیعیان، بواسطه وفات سفراء و عدم نصب غیر از آنان که ۷۴ سال طول کشید. ۱۲۱
*و آنچه صاحب المیزان علامه طباطبائی (رحمة الله عليه) در اینباره گوید:

و چند روز به مرگ علی بن محمد سمری (که در سال سیصد و بیست و نه هجری اتفاق افتاد) مانده بود که از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که در آن به علی بن محمد سمری ابلاغ شده بود که تا شش روز بدرود زندگی خواهد گفت و

^{۱۲۰} منتهی الآمال - ج ۲ - صص ۸۲۱ و ۸۲۲.

^{۱۲۱} اعیان الشیعه - ج ۲ - ص ۴۶.

پس از آن در نیابت خاصه بسته و غیبت کبری واقع خواهد شد و تا روزی که خدا در ظهور آن حضرت اذن دهد غیبت دوام خواهد یافت و به مقتضای این تویح غیبت امام زمان علیه السلام به دو بخش منقسم می‌شود. غیبت کبری. غیبت صغری. ۱۲۲

*و آنچه علامه سید ابوالقاسم خوئی (رضی الله عنه) پیرامون استفتائات احکام جزئی و فرعی فقهی می‌گوید:

إذ في زمان غيبة الصغرى يسأل عن نفس الإمام (عليه السلام) بواسطة السفراء،
وأما في زمان غيبة الكبرى فلا، ولذا أرجع الإمام (عليه السلام) في ذلك الزمان إلى
الفقهاء بالنيابة العامة.

در زمان غیبت صغری از خود امام (ع) بواسطه سفراء پرسیده می‌شد
ولی در زمان غیبت کبری دیگر نه؛ و برای همین امام (ع) در این زمان به
فقهاء از جهت نیابت عامه ارجاع داد. ۱۲۳

*و آنچه مرحوم علامه سید محمد صادق الصدر (رض) در این زمینه گوید:
في عصر الغيبة الكبرى لا توجد نيابة خاصة عن الإمام المنتظر (عج) لأنها انقطعت
بموت السفير الرابع علي بن محمد السمرى (رضوان الله عليه)

^{۱۲۲} شیعه در اسلام - ص ۱۹۴.

^{۱۲۳} مصباح الفقاهة - ج ۵ - ص ۵۸.

هیچ نیابت خاصی در دوران غیبت کبری از امام منتظر (عج) وجود ندارد چرا که با وفات سفیر چهارم یعنی علی بن محمد سمی (رض)، سفارت منقطع گردید.^{۱۲۴}

* و آنچه آیه الله العظمی میرزا جواد آقا تبریزی (رحمه الله) در جواب سوالی حول ادعای نیابت و سفارت در غیبت کبری، گوید:

التبریزی: دعوی السفارة في الغيبة الكبرى باطلة... إذا كان الامر كذلك، فلا يجب رد سلامه وتحيته.

فتوی: دعوی سفارت در غیبت کبری باطل است... اگر شخصی از اتباع مدعیان سفارت سلام نمود، جواب سلامش واجب نیست.^{۱۲۵} نیز همو در حق ادعاهای مدعیان بابیت و نیابت خاصه و سفارت گوید:

التبریزی: هذه الدعوى باطلة و مدعيها ضال مضل فقد انقطع باب السفارة بعد السفراء الأربعة؛ والله الهادي

فتوی: این دعوت باطل است و مدعی آن گمراه گمراه گمراه است چرا که باب سفارت بعد از سفراء اربعه بسته شده است. و هدایت بدست خداوند است.^{۱۲۶}

^{۱۲۲} مسائل و ردود-ج ۳-ص ۱۴۲.

^{۱۲۵} صراط النجاة-ج ۲-ص ۵۶۷.

^{۱۲۶} همان-ج ۵-ص ۳۱۹.

* و آنچه اعلام علماء تشیع در عصر کنونی اعم از درگذشتگان و احیاء ایشان همانند آیات عظام شیخ علی سعادت پرور پهلوانی و سید علی سیستانی و سید محمد صادق روحانی و شیخ کاظم الحائری و شیخ صافی گلپایگانی و سایر مراجع و اکابر مذهب آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) بر آن متفق القول هستند. از اینروست که المحقق السند شیخ محمد السند در اینباره گوید:

إجماع الفقهاء علی انقطاع النيابة حی أنهم أجمعوا علی کفر وضلال مدعی

السفارة والنيابة.

فقهاء اجماع نظر دارند بر انقطاع نیابت بطوری که آنان اجماع کرده -

- اند بر کفر و گمراهی مدعی سفارت و نیابت.^{۱۲۷}

پس دیده می شود که از بدو زمان صدور این توفیق مبارک در سال ۳۲۹ قمری تا بکنون قاطبه علمای اعلام شیعه که در دل مهن و فتن مدعیان کذاب و دشمنان اهل بیت (ع) و نواصب خونخوار و حکام طاغی، تشیع را چونان درّ کانی حفظ و حراست نموده اند، جملگی بر سندیت و فحوی منطوق این توفیق شریف صحه گذارده و بر مبنای آن تعیین حکم نموده اند. از اینرو توفیق مبارک امام زمان (عج) خطاب به شیخ سمری یک خبر واحد صرف نیست؛ بلکه بقرائن متعدد و معتبر و محصلی مقترن است که یقیناً افاده علم و اثر می کند.

^{۱۲۷} دعوی السفارة فی الغیبة الکبری - ج ۲ - ص ۴۶۱.

شبهه چهارم

علمای شیعه این توقیع را رها کرده اند

مدعی ضال احمد بصری طی آن اقوالی که بدو منتسب است، می گوید:

فهم ترکوها و أعراضاً منذ زمن بعيد، لأنهم يعلمون أنّ الاحتجاج بها لا قيمة له

پس آنان {مراد علمای شیعه} این توقیع را ترک کرده اند و از زمانهای دور از آن توقیع اعراض نموده اند چرا که می دانند احتجاج بدان هیچ ارزشی ندارد. ۱۲۸!

جواب

با توجه به مطالبی که در پاسخ به شبهه نخست مطرح نموده و سیره علماء شیعه در رابطه با این توقیع مبارک را در طی یازده قرن بیان داشتیم، این شبهه مدعی ضال بیشتر شبیه به بذله گویی و شیرین بیانی است تا سخن علمی!

شبهه مدعی بصراوی از سه حالت خارج نیست؛ * یا اینکه بگوید علمای شیعه اساساً این توقیع را فاقد شرایط احتجاج دانسته و حکم منطوق این توقیع

^{۱۲۸} مع العبد الصالح - شماره ۱ - ص ۲۸.

را مطرح نکرده اند که در پاسخ به شبهه قبل، بیش از سی تن از بی همتایان تشیع که در دوران خود زعیم مذهب امامیه بودند را مطرح نمودیم که بر مبنای این توقیع شریف و مفاد آن تعیین حکم نموده اند؛ پس شبهه مدعی ضال از این جهت باطل است.

* و یا اینکه بگوید علمای شیعه از ذکر توقیع مبارک سمری در کتشان ابا ورزیده اند که این نیز با توجه بهمان پاسخ فوق باطل و غلط و دروغ است. همانطور که باحث در کتب شیعه در میابد که این توقیع را شیخ صدوق^{۱۲۹} و شیخ طوسی^{۱۳۰} و شیخ طبرسی^{۱۳۱} و ابن حمزه طوسی^{۱۳۲} و سید بن طاووس^{۱۳۳} شیخ علی بن عیسی اربلی^{۱۳۴} و عماد الدین طبری^{۱۳۵} و شیخ بیاضی عاملی^{۱۳۶} و مقدّس اردبیلی^{۱۳۷} و شهید قاضی نورالله شوشتری^{۱۳۸} و شیخ حر عاملی^{۱۳۹}

^{۱۲۹} کمال الدین - ص ۵۱۶.

^{۱۳۰} الغیبه - ص ۳۹۵.

^{۱۳۱} الاحتجاج - ج ۲ - ص ۲۹۶.

^{۱۳۲} الثاقب فی المناقب - ص ۶۰۱.

^{۱۳۳} الطرائف - ص ۱۸۲.

^{۱۳۴} کشف الغمّة - ج ۳ - ص ۳۳۸.

^{۱۳۵} اسرار الامامة - ص ۸۹.

^{۱۳۶} الصراط المستقیم - ج ۲ - ص ۲۳۶.

^{۱۳۷} حدیقة الشیعه - ج ۲ - ص ۹۹۰. (که به مرحوم مقدس اردبیلی منتسب است؛ والله العالم)

^{۱۳۸} مجالس المؤمنین - ج ۲ - ص ۱۱۷.

و علامه مجلسی^{۱۴۰} و سید آل شبر^{۱۴۱} و میرزاتقی اصفهانی^{۱۴۲} و شیخ عباس ققی^{۱۴۳}
و سید محسن امین عاملی^{۱۴۴} و بسیاری دیگر از محدثین شیعه ذکر و روایت
نموده و جمهور قریب به اطلاق ایشان قدحی بر مفاد توفیق وارد ننموده اند.

* یا اینکه بگوید روایت را ضعیف السند دانسته اند که گفتیم شیخ طوسی
و شیخ صدوق و علامه شیخ عبدالله مامقانی و میرزا محمدتقی اصفهانی و ...
راوی را عادل و بالطبع سند را صحیح دانسته اند.

پس با هر رمل و اسطرلابی سخن مدعی را تقریر کنیم، جنبه فکاهی اش
از جنبه فقهی اش بیشتر است.

-
- ^{۱۳۹} اثبات الهداة - ج ۵ - ص ۳۲۱.
^{۱۴۰} بحار الأنوار - ج ۵۱ - ص ۳۶۱.
^{۱۴۱} حق الیقین - ص ۲۸۶.
^{۱۴۲} مکیال المکارم - ج ۱ - ص ۱۱۷.
^{۱۴۳} منتهی الآمال - ج ۲ - ص ۸۲۲.
^{۱۴۴} اعیان الشیعه - ج ۲ - ص ۴۸.

شبهه پنجم

توقیع سمری متشابه است

احمد همبوشی طی اقوال منتسب بوی^{۱۴۵} و اتباعش^{۱۴۶} ادعا دارند از آنجایی که علمای اعلام بعضاً در فهم نطق و دامنه فتوی صریح امام زمان (عج) مبنی بر کذاب و مفتر بودن مدعی مشاهده، دچار اختلاف نظر شده اند؛ نتیجه این توقیع متشابه المتن است و احتجاج بدان غلط!

جواب

این شبهه بقدری نازل است که احتیاجی به پاسخ مشروح در اینباره نداریم؛ چه بسیارند احادیث و روایات متواتر و آحاد که علمای اسلام در تعیین مصادیق یا نطق آن دچار قدری اختلاف شده اند. بعنوان مثال اهل تسنن از حدیث ثقلین یک فهم و زیدیه یک فهم دیگر و شیعیان آل محمد (ص) یک فهم دیگر دارند. یا مفسرین شیعه در تفسیر یکی از آیات قرآن اندک اختلاف نظرهایی باهمدیگر دارند. حال آیا می توان ادعا نمود بجهت اینکه در

^{۱۴۵} مع العبد الصالح - شماره ۱ - ص ۲۸.

^{۱۴۶} قراءة جدیدة فی روایة السمري - ص ۱۶.

بین علمای اسلام بر سر معنی حدیث ثقلین یا تفسیر یکی از آیات قرآن اختلاف نظر است، پس نمی توان بدان حدیث و آیه استناد ورزید؟ قطعاً قول، قول باطلیست. اما بهر روی نکاتی را عرضه می داریم.

نکته ۱

ابتدای امر شرحی مفید در رابطه با معنا و مفهوم و دلالت تویح مبارک امام زمان(عج) ارائه داده و معانی پیرامون آن را بررسی نمودیم که اثبات گردید، هر کسی مدعی نیابت و بابیت و ... از جانب صاحب الزمان(عج) باشد، پس او کذاب مفتر است؛ پس رجوع کن.^{۱۴۷}

نکته ۲

اختلاف آراء برخی از علمای اعلام در این رابطه بیش از دو یا سه رأی نیست که همان نیز دارای قدر مشترک و مختلف است. در اینصورت «قدر مشترک اقوال اعلام بعنوان اجماع مدرکی قابل استنباط است».

بعنوان مثال اگر در یک مسابقه قرآنی که در آن ۱۰ قاری قرآن شرکت نموده اند، یکی از داوران، قراء شماره (۱ و ۳ و ۶) را بعنوان بهترین قاریان مسابقه معرفی نماید و داور دیگری قراء شماره (۲ و ۳ و ۸) را و داور آخر قاریان

^{۱۴۷} ر.ک: ص ۳۷ از همین کتاب.

شماره (۳ و ۵ و ۹) را بعنوان قرآء برگزیده انتخاب نماید؛ در این صورت همه داوران اجماع نظر دارند که قاری شماره ۳ یکی از بهترین قاریان مسابقه قرائت است. این قدر مشترک و نظر عام از نظرات خاص این سه تن است که عام مستنبط از تخصیص نام می گیرد.

حال برگردیم به تویح مبارک امام زمان خطاب به شیخ سمري؛ در این باره علمای شیعه بعضاً دچار اختلافاتی گشته اند (که شواذی از ایشان دچار اختلافند و گرنه جملگی متفق بر تکذیب مدعی کذاب هستند)؛ اما قدر مشترک و نظر عام همه^۵ آن آراء این است که هر کسی بعد از وفات شیخ سمري^(ره) تا زمان صیحه سماوی، ادعای بابت و نیابت و سفارت از جانب صاحب الزمان بکند و مدعی گردد که در مشهد مهدی قائم^(ع) است و گاه و بی گاه به حضورش رسیده و شرع و فقه را از آنحضرت تلمذ می کند، پس او یک کذاب مفتر است.

و این همانی است که دقیقاً در حق مدعی کنونی مهدویت و بابت و نیابت احمد بصری صدق می کند. پس قول مشترک و متفق^۶ علیه علمای اعلام شیعه از ابتدا تا انتها بر تکذیب اینچنین مدعیانی است؛ حال آیا احمد بصری با این شبهه خود و از جهت قاعده الزام حاضر است بر رأی متفق علمای اعلام شیعه صحه گذارده و خودش و مانستگانش را کذاب مفتر بخواند؟

شبهه ششم

این توقیع، قضیه مهمله است

احمد همبوشی در شبهات خود بنا بر همان قاعده الغریق یتشبث بكل حشیش، علیرغم اینکه خود و اتباعش علم اصول را علم انحراف و برگرفته از کفار یونانی!! می دانند، دست به ابتکار زده و شبهه ای از منظر علم الأصول عرضه داشته است! وی می گوید:

أنا غیر مسورة وهذا یطعن فی کلیتها عندهم.

این توقیع غیر مسور است و این در کلیت توقیع نزد آنها طعن وارد میکند.^{۱۴۸}

جواب

بہتر بود احمد همبوشی قبل از اینکه ادعای بابت و مہدویت و ... کند، قدری بیشتر در حوزه می ماند و بدست طلاب محترم حوزه علمیه نجف تربیت می شد و معالم اصولی را از ایشان تلمذ می نمود و جوانب مرتبط با علم

^{۱۴۸} مع العبد الصالح - شماره ۱ - ص ۲۹.

الأصول را مطالعه نموده و حداقل مبادیء و مقدمات الأصول را یاد می گرفت تا اینطور به اشتباه نیافتد!! چرا که این مدعی افتراقات جمله حملیه و جمله شرطیه را بلد نبوده و از این سبب شرط تسوّر در جمله حملیه و شرط تسوّر در جمله شرطیه را با هم اشتباه گرفته است. برای ایضاح امر نسبت به این شبهه مقدماتی از قضایای علم منطق را عارض می گردم که بحسب آن، شبهه نیز خود بخود رفع می گردد.

ابتدای امر گفتیم که وقتی مولی می خواهد برای القاء یک معنی و مفهوم و یا تحقق یک اراده تلاشی کند، برای آن جمله ای انتخاب می کند. مثلاً وقتی میخواهد فرزندش را برای نماز بیدار کند، می گوید: «فرزندم برای نماز برخیز»؛ حال این جُمَل یا جمله های انشائی هستند و یا جمله های إخباریه. جمله انشائی یعنی جمله ای که بر حسب آن، مرید انشاء یک امر هستیم؛ همانند: «فرزندم برای نماز برخیز» که قابل تکذیب و تصدیق نیست و هدف از آن صورت پذیرفتن بیداری فرزند برای نماز است. اما جمله اخباریه یعنی جمله ای که در صدد ایجاد اطلاع یک امر هستیم و قابل تکذیب و تصدیق است. مثلاً: «آب خاموش کننده^۷ آتش است». این یعنی ما خبر می دهیم که آب می تواند آتش را خاموش کند و می شود این جمله را تصدیق یا تکذیب نمود. پس این جُمَل بایستی تامّ باشند تا معنای صحیحی بدهند و گرنه جمله: «فرزندم برای...» و یا جمله: «آب خاموش کننده^۷...» ناقص است و دلالتی ندارد.

از طرفی، جملاتی که استفاده می شوند، یا حملیه هستند و یا شرطیه.

***جمله حملیه** یعنی جمله ای که دارای یک وجه موضوع و یک وجه

محمول باشد. همانند: «عمرو یصلی: عمرو نماز می خواند»؛ در این جمله آنچه موضوع است «عمرو» است و آنچه محمول است بر موضوع، «یصلی» است. بطوری که اگر موضوع نباشد، محمولی در کار نیست. اگر عمرو نباشد، دیگر نماز خواندن عمرو را نخواهیم داشت؛ پس این جملات را حملیه می گویند چون خبر محمول بر مبتدأ است و نبود مبتدأ یا خبر، جمله را ناقص می کند.

***اما جمله شرطیه** جمله ایست که دارای دو طرف جمله تامه است

(برخلاف جمله حملیه). بطوری که نبود هر یک طرف بر تمامیت جمله دیگر ضرری نمیرساند. مثلاً می گویم: «اگر یتیمی به خانه ات آمد، او را اکرام کن»؛ این جمله شرطیه است که دارای دو جمله تامه است؛ یکی جمله شرط: «یتیمی به خانه ات آمد» و دیگری جمله جزاء «او را اکرام کن»؛ پس هر دو جمله تام هستند. حکم در جمله شرطیه آن است که اگر جمله شرط محقق شد، جمله جزاء مفید و مجری است. یعنی جمله جزاء زمانی تأیید و عمل می گردد که جمله شرط تحقق یافته و رخ دهد؛ مثلاً در مثال فوق «اکرام یتیم» زمانی باید انجام پذیرد که «یتیم به خانه بیاید». این جمل را جمل شرطیه می گوئیم که بر دو قسم است: موجبه و سالبه. جمله شرطیه موجبه یعنی جمله شرطیه ای که

در آن جمله جزاء ما را بر انجام امری دستور می دهد؛ همانند سخن سید مرتضی: « فن لم يقدر على شيء من الكفارة المذكورة فليصم ثمانية عشر يوما متتابعات : پس کسی که نتواند چیزی از كفاره مذکوره را ادا کند، پس دوازده روز پی در پی روزه بگیرد». این جمله شرطیه موجه است که در صورت تحقق جمله شرط، بر ما واجب است جمله جزاء را انجام دهیم و آن را بر خود واجب بدانیم.

اما جمله شرطیه سالبه یعنی جمله ای که در صورت تحقق جمله شرط، بایستی امری را برای خود حرام بدانیم و از انجامش ابا ورزیم؛ همانند: « إذا أحرمت فلا تصطد صيد الوحش: زمانی که احرام بستی پس به شکار مرو». در این جمله شرطیه ما از انجام جمله جزاء (شکار رفتن) منوط به تحقق جمله شرط (احرام بستن) مسلوب گشته ایم که این همان جمله شرطیه سالبه است که سلب می کند از ما حق شکار را در زمان احرام.

*نکته اصولیه ۱

قاعده ای در علم اصول است که می گوید شرط اطلاق و تعمیم در قضایای حملیه و شرطیه آن است که محمول (در جمله حملیه) و جمله جزاء (در جمله شرطیه) بطور کامل بر موضوع و جمله شرط سوار گردد.

یعنی جمل حملیه و شرطیه عام نیستند مگر بشرطی که دلیلی متقن بر عام بودنش موجود باشد. و گرنه حکم نسبی هستند و نه بیشتر.

یعنی اگر در قضیه حملیه، محمول بطور کامل بر موضوع سوار گردد، آن موقع می توان حکمی را بصورت علی الإطلاق و عام مطرح نمود و در جمله شرطیه هنگامی افاده تعمیم از جمله می کنیم که دلیلی متقن بر عام بودن جمله وجود داشته باشد.

*نکته اصولیه ۲

برای افاده کلیت در قضایای حملیه و شرطیه الفاظی مطرح است که اگر از آنان در این جمل استفاده شود، جمله^۴ شرطیه یا حملیه بر کل موضوعش دلالت می کند.

*پس الفاظی که در «جمله حملیه» افاده کلیت می کند عبارت است از «کل»؛ «جمیع»؛ «مطلق».

مثلا جمله حملیه: «کل إنسان سیحشر فی یوم الحاقة : هر انسانی در قیامت محشور خواهد شد»؛ در این جمله «محشور بودن» که همان محمول است، بر کلیت موضوع یعنی «انسان» سوار است؛ چرا که گفته است: «كُلُ إنسان» و با این جمله حملیه حکم علی الإطلاق می دهیم که «انسانی نیست

مگر اینکه در روز قیامت محشور گردد»؛ به این جمله می‌گوییم جمله حملیه محصوره و یا جمله حملیه مسوره. اما اگر بگوییم: «انسان می‌تواند عربی بنویسد»؛ در این جمله «نوشتن» محمول بر «انسان» است اما چون از کلمه «کل» و «جمع» و اذنباش استفاده نشده است، پس نمی‌توان اینچنین گفت که: «انسانی نیست مگر اینکه بتواند عربی بنویسد»؛ پس این جمله، مسوره نیست و مهمله است. یعنی در سوار شدن کلیت محمول بر موضوع افعال وجود دارد. پس نمی‌توان با این جمله تعیین حکم علی الإطلاق نمود. بلکه نسبی است و نسبت به تعدادی از انسان‌ها روا و نسبت به تعدادی دیگر نارواست.

* اما آنچه در «جمل شرطیه» افاده تعمیم می‌کند و یک حکم را نسبت به کلیت موضوع سوار می‌کند عبارت است از الفاضلی نظیر: «من»؛ «ما»؛ «کما» «أی من» و هر چیزی که تحقق دامنه این الفاظ را داشته باشد.

بعنوان مثال همان کلام سید مرتضی که گفت: «فمن لم يقدر علی شيء من الكفارة المذكورة فليصم ثمانية عشر يوما متتابعات : پس کسی که نتواند چیزی از كفاره مذکوره را ادا کند، پس دوازده روز پی در پی روزه بگیرد»؛ در این عبارت بدین سبب که سید مرتضی در ابتدای کلام «فمن»؛ پس کسی که» استعمال نموده؛ این حکم را حکم علی الإطلاق و حکم کلی می‌دانیم که افاده کلیت می‌کند. یعنی حکم جمله^۴ جزاء نسبت به کلیت موضوع

جمله^۴ شرط سوار است و این یعنی فتوی فوق سید مرتضی، جمله شرطیه کلیه مسوره است.

❖ عودت به شبهه مدعی

حال برگردیم به شبهه اصولی احمد همبوشی حول توقیع مبارک امام زمان (عج)؛ وی می گوید این توقیع غیر مسور است؛ یعنی مهمل است و نمی تواند افاده کلیت نماید؛ در نتیجه این توقیع، حکم «بعض» و یا «بضعة من» را دارد. یعنی بدین سبب که کلمه «کل» و «جميع» استفاده نشده است و نگفته: «کل من ادعی المشاهده فهو کذاب مفتر»، پس توقیع غیر مسور است و حکم آن در حیطة «بعض» و «بضعة من» است؛ یعنی باید گفت: «بضعة ممن ادعی المشاهدة فهو کذاب مفتر: برخی از کسانی که ادعای مشاهده می کنند کذاب مفتر هستند». و با این سخن نتیجه می گیریم که این توقیع شامل حال همه مدعیان بابت و نیابت نمی گردد و بلکه برخی از آنان را مد نظر دارد!

حال آنکه گفتیم اساساً افاده کلیت از لفظ «کل» و «جميع» مربوط به جمله های حملیه است. اما در جمل شرطیه لفظ «من» و «ما» و «کلمها» و «أی من» افاده کلیت می کنند.

همانطور که شیخ طوسی (ره) می نویسد:

ألفاظ العموم فكثيرة نحن نذكر منها طرفا فمنها «من» في جميع العقلاء إذا كانت

نكرة في المجازاة والاستفهام

الفاظ عموم فراوان هستند که ما قسمتی از آن را می گوئیم؛ پس است نزد جميع عقلاء از الفاظ عموم «من» است؛ زمانی که نکره در مجازات یا استفهام باشد.^{۱۴۹}

مراد از «من نکره» یعنی آن لفظ «من» که معرف نباشد و بواسطه آن اذهان به یک شخص خاص متمایل نگردد. بدین سبب مرحوم محقق حلی می گوید:

(من) و (ما) إذا كانتا معرفتين بمعنى (الذي)، لا تعمان، وان وقعتا للمجازاة أو

الاستفهام، عمّا... لوجب أن يتوقف سامع: "من دخل داري أكرمه" على استفهام مستحق الأكرام.

«من» و «ما» اگر معرف باشند که معنی «الذی» بدهند افاده عموم نمی کنند ولی اگر در مقام مجازات یا استفهام باشند، تعمیم می پذیرند... پس سامع وقتی می شنود: «کسی داخل خانه ام شد، اکرامش نمودم» پس باید متوقف گردد بر استفهام کسی که مستحق اکرام است.^{۱۵۰}

مراد کلام این دو عالم بدین معناست که اگر مولی بگوید: «اکرم عمرو من هو ابن زید: عمرو را اکرام کن که فرزند زید است»؛ پس چون «من» در

^{۱۴۹} العدة في أصول الفقه - ج ۲ - ص ۱۰۳.

^{۱۵۰} معالم الأصول - ص ۸۳ فصل مباحث الألفاظ العامة.

این جمله معرّف است، نمی توان افاده کلیت نمود. اما اگر در مقام نکره و استفهام باشد مثلاً: «إِكْرَمَ مَنْ دَخَلَ بَيْتِي: کسی داخل خانه ام شد پس اگرامش کن» این لفظ افاده عموم می کند. چرا که محمولِ جمله^۵ جزاء بشرط تحقق جمله شرطیه، بر تمامیت موضوع جمله شرط سوار می گردد.

از طرفی با نگاه به توقیع سموی (ره) می بینیم که این جمله، جمله شرطیه است و نه حملیه. وقتی که مولی می گوید: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَ... فَهُوَ كَذَابٌ مَفْتَرٌ: بدانید که کسی ادعای مشاهده نمود... پس او کذابِ مفتر است»؛ این جمله، شرطیه است؛ چرا که در دو طرف، دو جمله تامه وجود دارد: جمله شرط: «کسی ادعای مشاهده نمود» و جمله جزاء «او کذابِ مفتر است».

از اینرو فتوی حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) یک جمله شرطیه است که با لفظ «فَمَنْ ادَّعَى..» افاده کلیت می نماید و مسوّر است بر خلاف اباطیل احمد همبوشی.

بزبان ساده برای اثبات این امر دو مقدمه است:

مقدمه الف. اگر در جمله شرطیه، از لفظ «مَنْ» نگره استفاده گردد، پس آن جمله شرطیه افاده کلیت و حصر می نماید.

مقدمه ب. جمله «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَابٌ مَفْتَرٌ» یک جمله شرطیه است که در آن از «مَنْ» نکره استفاده شده است.

النتیجه: توقیع سمری و فتوی صاحب الزمان که فرمود: «الافمن ادعی
المشاهد قبل خروج السفیانی والصیحة فهو کذاب مفتر»، افاده کلیت و حصر
مینماید؛ پس این جمله، شرطیه مسوره است.

نیز گفتیم که جمل شرطیه یا موجه اند یا سالبه که این جمله همانگون که
هویدا است، جمله شرطیه کلیه موجه است؛ پس واجب است کل دعوات نیابت
و مشاهده را کذاب مفتر بدانیم. پس شبهه احمد بصری از این جهت نیز مردود
و باطل است.

طبیعتاً احمد بصری از این نکات اصولی که از مشترکات علم منطق و
اصول است اطلاعی نداشت و بدین سبب اساساً جملات شرطیه و حملیه را
باهم اشتباه گرفته و بدین حکم که هر گردی گردوست!، شبهه ای روانه کرده
است. لکن شرط یادگیری اینچنین مطالب آن است که بجای بازیگوشی و
سرگرمی با ادعاهای واهی، زانوی ادب در مقابل فضلاء شیعه زده و قدری از
علوم عالیہ تعلّم می نمود؛ تشخیص کرده ایم و مداوا مقرر است!

وَلِلّٰهِ اَمْرٌ وَّ هُوَ بِاللّٰهِ

اکبر پیرامی

نیمه شعبان سال ۱۴۳۷ق (۲ خرداد ۱۳۹۵ شمسی)

مصادف با میلاد بقیة الله الاعظم حضرت قائم آل محمد الحجة بن الحسن العسكري (عجل الله فرجه)

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۲۰	توقيع سمري (مفاهيم و مداوليل)
۲۶	رؤيت صاحب الزمان (عليه السلام) و ادعای تنافی با توقيع سمري
۲۹	ديدار بدون معرفت
۳۰	ديدار با معرفت
۴۴	شبهه اول: ارسال سند توقيع
۵۵	شبهه دوم: جهالت راوی توقيع
۸۰	شبهه سوم: توقيع، خبر واحد است
۱۰۸	شبهه چهارم: علماء توقيع را رها کرده اند
۱۱۱	شبهه پنجم: متن توقيع متشابه است
۱۱۴	شبهه ششم: توقيع مهمل است
